

گزینه ۱

۱

پیامبر اکرم (ص) درباره دوازده جانشین خود با مردم سخن گفته بود و امام مهدی (عج) را به عنوان آخرین امام و قیام کننده علیه ظلم و برپاکننده عدل در جهان معرفی کرده بود. امیرالمؤمنین علی (ع) و سایر امامان نیز از آن حضرت و مأموریتی که از جانب خدا دارد یاد کرده بودند به همین دلیل حاکمان بنی عباس درصدد بودند مهدی موعود را به محض تولد به قتل برسانند.

گزینه ۴

۲

ولی و سرپرست حقیقی انسان‌ها خداست "انما ولیکم الله و رسوله..." (علت) و به همین جهت، فرمان برداری و اطاعت از دستوره‌ای او و کسانی که خودش معین کرده "اطیعوا الله و اطیعوا الرسول..."، ضروری و واجب است. (معلول) اجرای هر قانون و پیروی از هر کس، هنگامی صحیح است که به گونه‌ای به قانون الهی و فرمان او بازگردد. کسانی که به مردم فرمان می‌دهند و قانون گذاری می‌کنند، درحالی که فرمان و قانونشان نشئت گرفته (ناشی) از فرمان الهی نیست، "طاغوت" نامیده می‌شوند.

فرمان الهی منشأ قانون و فرمان طاغوت نیست.

پذیرش حکومت "طاغوت" و انجام دستوره‌ای وی بر مسلمانان حرام است. (علت)

بنابراین، لازم است در جامعه، حکومتی وجود داشته باشد که "طاغوتی" نباشد؛ یعنی موردپذیرش خداوند باشد و دستورات الهی را که در قرآن و روایات آمده است، به اجرا درآورد. (معلول)

آیه زیر بیانگر این موضوع است:

(أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ يَزْعُمُونَ أَنَّهُمْ آمَنُوا بِمَا أُنْزِلَ إِلَيْكَ وَ مَا أُنْزِلَ مِنْ قَبْلِكَ يُرِيدُونَ أَنْ يَتَّحَكَّمُوا إِلَى الطَّاغُوتِ وَ قَدْ أُمِرُوا أَنْ يَكْفُرُوا بِهِ وَ يُرِيدُ الشَّيْطَانُ أَنْ يُضِلَّهُمْ ضَلَالًا بَعِيدًا)

امام خمینی (ره) رهبر کبیر انقلاب اسلامی دراین باره می‌فرماید:

"به این دلیل که هر نظام سیاسی غیراسلامی، نظامی شرک آمیز است، چون حاکمش "طاغوت" است، ما موظفیم آثار شرک را از جامعه مسلمانان و از حیات آنان دور کنیم و از بین ببریم."

حاکمیت طاغوت ← شرک آمیز بودن هر نظام سیاسی غیراسلامی ← وجوب زدودن و امحای آثار شرک از جامعه اسلامی
بررسی سایر گزینه‌ها:

گزینه ۱: به شرک عملی اشاره دارد و اینکه حتی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم هم نمی‌تواند ضامن کسی باشد که هوی و هوس خود را به خدایی گرفته است.

گزینه ۲: مردودیت شرک در ولایت را بیان می‌کند.

گزینه ۳: به "ضرورت اجرای احکام اجتماعی اسلام" از دلایل ضرورت تشکیل حکومت اسلامی اشاره دارد.

زندگی دینی تنها شیوه مطمئن و قابل اعتمادی است که پیش روی هر انسان خردمند و عاقبت اندیش قرار دارد. هرکس که نگران عاقبت کار خود است به روشنی درمی یابد که تکیه بر خداوند و اعتماد به دستورات او، هرگونه نگرانی نسبت به آینده را از بین می برد. در غیر این صورت، آینده ای غیرقابل اعتماد در انتظار اوست. خداوند، در سوره توبه با هشدار دادن به این مطلب می فرماید:

(أَفَمَنْ أَسَّسَ بُنْيَانَهُ عَلَى تَقْوَى مِنَ اللَّهِ وَرِضْوَانٍ خَيْرٌ أَمْ مَنْ أَسَّسَ بُنْيَانَهُ عَلَى شَفَا جُرُفٍ هَارٍ فَانْهَارَ بِهِ فِي نَارٍ جَهَنَّمَ وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ): "آیا آن کس که بنیاد [کار] خود را بر پایه تقوای الهی و خشنودی خدا نهاده، بهتر است؛ یا کسی که بنای خود را بر لبه پرتگاهی در حال سقوط ساخته و با آن در آتش دوزخ فرومی افتد؟ و خداوند گروه ستمکاران را هدایت نمی کند."

بررسی سایر گزینه ها:

آیه گزینه ۱ به سنت امداد الهی اشاره دارد.

عبارت شریفه گزینه ۲ آینده ای غیرقابل اعتماد را که نتیجه بنای زندگی بر لبه پرتگاهی در حال سقوط است بیان می کند.

آیه گزینه ۳ به ورود در رحمت الهی که نتیجه ایمان به خدا و تمسک به اوست اشاره می کند.

اگر کسی دل به هوای نفس (بت درون) سپرده و او را معبود خود قرار دهد و اوامرش را به فرمان های خداوند ترجیح دهد یا در پی کسب رضایت قدرت های مادی و طاغوت ها (بت های بیرون) برآید، چنین شخصی گرفتار شرک عملی شده است.

تسلیم بودن در برابر امیال نفسانی و فرمان پذیری از طاغوت باعث می شود شخص، درونی ناآرام و شخصیتی ناپایدار داشته باشد؛ زیرا از یک سو هوای نفس وی هر روز خواسته جدیدی جلوی روی او قرار می دهد و از سوی دیگر، قدرت های مادی که هر روز رنگ عوض می کنند او را به بردگی جدیدی می کشانند.

آیه زیر بیانگر این شرک است:

"وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يَغْبُذُ اللَّهَ عَلَى خُزْفٍ" از مردم کسی هست که خدا را بر یکجانب و کناره ای

اتنها به زبان و هنگام وسعت و آسودگی عبادت و بندگی می کند،

فَإِنْ أَصَابَهُ خَيْرٌ اطْمَأَنَّ بِهِ پس اگر خیری به او رسد، دلش به آن آرام می گیرد

وَإِنْ أَصَابَتْهُ فِتْنَةٌ انْقَلَبَ عَلَى وَجْهِهِ و اگر بلایی به او رسد، از خدا روی گردان می شود.

خَسِرَ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةَ او در دنیا و آخرت، [هر دو] زیان می بیند."

لازم به ذکر است آیه شریفه "لَا تَتَّخِذُوا عَدُوِّي وَعَدُوَّكُمْ أَوْلِيَاءَ تُلْقُونَ إِلَيْهِم بِالْمَوَدَّةِ" حرمت دوستی مهربانانه با دشمنان خدا و مؤمنین را بیان می کند.

مطابق آیه ۳۱ سوره آل عمران:

(قُلْ إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِي يُحْبِبْكُمُ اللَّهُ وَيَغْفِرْ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ) شرط رسیدن به سعادت تبعیت از دستورهای پیامبر است که همان دستورات خداست و ثمره آن قرار گرفتن در دامن غفران و رحمت الهی است.

نفوذناپذیری در برابر وسوسه‌های شیطان: اگر انسان در اخلاص پیش رود، به مرحله‌ای می‌رسد که دیگر فریب وسوسه‌های شیطان را نمی‌خورد؛ چراکه شیطان، خود اقرار کرده است که توانایی فریب دادن مؤمنان با اخلاص را ندارد. آیه (قَالَتْ فَذَلِكُنَّ الَّذِي لُمْتُنَّنِي فِيهِ وَلَقَدْ رَاوَدْتُهُ عَنْ نَفْسِهِ فَاسْتَعْصَمَ وَ لَئِنْ لَمْ يَفْعَلْ مَا أَمَرُهُ لَيَسْجَنَنَّ وَلَيَكُونًا مِنَ الصَّاغِرِينَ) بیانگر این موضوع است که حضرت یوسف علیه‌السلام که به مقام مخلصین رسیده بود، در برابر وسوسه‌های شیطان نفوذناپذیر شده بود.

بررسی سایر گزینه‌ها:

همسر عزیز مصر در رسیدن به مقصود خود موفق نبود.

گزینه ۴ بیانگر حکمت است که از نتایج اخلاص می‌باشد.

خداوند نور هستی است یعنی تمام موجودات وجود خود را از او می‌گیرند، به سبب او پیدا و آشکار شده و پا به عرصه هستی می‌گذارند و وجودشان به او وابسته است. به همین جهت هر چیزی در این جهان بیانگر وجود خالق و آیه‌ای از آیات الهی محسوب می‌شود. درواقع هر موجودی در حدّ خودش تجلّی‌بخش خداوند و نشانگر حکمت، قدرت، رحمت و سایر صفات الهی است.

در دیدگاه پیامبران الهی و معادباوران، زندگی دنیوی همچون خوابی کوتاه و گذرا بوده است و زندگی حقیقی در جهان دیگر آغاز می‌شود.

آن‌گونه که پیامبر صلی‌الله علیه و آله و سلم می‌فرماید:

"الْإِنْسَانُ نِيَامٌ فَإِذَا مَاتُوا مَاتُوا إِنْتَبَهُوا": مردم [در این دنیا] در خوابند، هنگامی که بمیرند، بیدار می‌شوند. مرگ هنگامه بیداری و هوشیاری انسان‌ها است.

عبارت شریفه "إِذَا جَاءَ أَحَدَهُمُ الْمَوْتُ" هم مفهوم "فَإِذَا مَاتُوا" و بیانگر مرگ انسان‌ها است.

قرآن نیز این‌گونه بر کم‌ارزش بودن (و نه بی‌ارزش بودن) زندگی دنیوی و حقیقی بودن زندگی آخرت تأکید می‌کند:

(وَمَا هَذِهِ الْحَيَاةُ الدُّنْيَا إِلَّا لَهُوٌّ وَلَعِبٌ وَإِنَّ الدَّارَ الْآخِرَةَ لَهِیَ الْحَيَوَانُ لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ)

این زندگی دنیا، جز سرگرمی و بازی نیست و سرای آخرت، زندگی حقیقی است اگر می‌دانستند. باتوجه به افزایش هوشیاری انسان‌ها هنگام مرگ، آن‌ها حقیقی بودن زندگی را در سرای آخرت درخواست می‌یافت.

از آنجاکه خداوند، زنان را بیش از مردان به نعمت زیبایی و جمال آراسته است، بنابراین به پوشش زنان توجه ویژه‌ای نیز داشته است. یکی از وظایف مشترک میان مردان و زنان، این است که زنان با زینت و زیورآلات، برای نامحرم جلب‌توجه نکنند و مردان نیز لباسی بپوشند که موجب جلب نامحرم یا انگشت‌نمایشدن نباشد. دقت شود که نعمت جلال، به معنای وقار بیشتر در مردان است. (دلیل نادرستی گزینه‌های ۳ و ۴)

کسی که مال یتیمی را به ناحق تصاحب می‌کند اگر باطن و چهره واقعی عمل او در همین دنیا برملا شود همگان خواهند دید که او در حال خوردن آتش است اما در دنیا آتش آشکار نمی‌شود و هنگامی که او وارد جهان آخرت می‌شود و پرده‌ها کنار می‌رود حقیقت و باطن عمل عیان می‌گردد و آتش از درون او زبانه می‌کشد. (إِنَّ الَّذِينَ يَأْكُلُونَ أَمْوَالَ الْيَتَامَى ظُلْمًا إِنَّمَا يَأْكُلُونَ فِي بُطُونِهِمْ نَارًا وَ سَيُضْلَوْنَ سَعِيرًا)

انسان موحد همواره انسانی امیدوار است، در مقابل سختی‌ها و مشکلات صبور و استوار است و آن‌ها را زمینه موفقیت‌های آینده‌اش قرار می‌دهد. انسان موحد چون زندگی خود را بر اساس رضایت خداوند تنظیم کرده و پیرو فرمان‌های اوست شخصیتی ثابت و پایدار دارد و برخوردار از آرامش روحی است.

امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام، در سخنرانی‌های متعدد، بارها مسلمانان را نسبت به ضعف و سستی‌شان در مبارزه با حکومت بنی‌امیه بیم می‌داد و می‌فرمود:

"سوگند به خداوندی که جانم به دست قدرت اوست، آن مردم [شامیان] بر شما پیروز خواهند شد (معلول)؛ نه از آن جهت که آنان به حق نزدیک‌ترند، (شامیان از حق دورند) بلکه به این جهت که آنان در راه باطلی که زمامدارشان می‌رود شتابان فرمان او را می‌برند و شما در حق من بی‌اعتنایی و کندی می‌کنید. (علت این مطلب، قلب انسان را به درد می‌آورد که آن‌ها در مسیر باطل خود این‌چنین متحدند و شما در راه حق این‌گونه متفرق و پراکنده‌اید." (اتحاد در باطل و افتراق در حق)

رسول خدا (ص) برای بسته نشدن راه هدایت به روی مشرکان؛ در جنگ‌ها به مسلمانان سفارش می‌کرد که پیران، زنان و کودکان را نکشند و این سفارش، بیانگر سخت‌کوشی و دلسوزی پیامبر در هدایت مردم است.

رسول خدا (ص) برای محبت و مدارا با مردم به آنان می‌فرمود: بدی‌های یکدیگر را پیش من بازگو نکنید، زیرا دوست دارم با دلی پاک و خالی از کدورت با شما معاشرت کنم.

حضرت علی (ع) در توصیف سخت‌کوشی و دلسوزی پیامبر (ص) در هدایت مردم، رسول خدا را به طبیب سیار تشبیه می‌نمود که خود به سراغ مردم می‌رفت و با داروهای خویش، بیماران سرگشته را درمان می‌کرد.

عزم به معنای اراده و تصمیم بر انجام کاری است. آدمی با عزم خویش، آنچه را که انتخاب کرده است، عملی می‌سازد. (عزم عملی‌ساز گزینش‌هاست)

البته عزم و اراده انسان‌ها متفاوت است. هر قدر عزم قوی‌تر باشد، رسیدن به هدف آسان‌تر است. (تناسب) آثار عزم قوی:

استواری بر هدف

شکیبایی

و تحمل سختی‌ها برای رسیدن به آن هدف،

کارهای بزرگ، عزم‌های بزرگ می‌خواهد. (عزم بزرگ لازمه کارهای بزرگ) آنان که عزم ضعیفی دارند، در برابر تندباد حوادث، تاب نمی‌آورند و مشکلات راه، آنان را به عقب‌نشینی وادار می‌کند. آنان که عزم قوی دارند، سرنوشت را به دست حوادث نمی‌سپارند و با قدرت به‌سوی هدف قدم برمی‌دارند.

به همین جهت بعد از سفارش‌هایی که لقمان حکیم به فرزندش می‌کند و راه و رسم زندگی را به او نشان می‌دهد، به وی می‌گوید:

"وَأَضِيزْ عَلَى مَا أَصَابَكَ إِنَّ ذَلِكَ مِنْ عَزْمِ الْأُمُورِ"

بر آنچه (در این مسیر) به تو می‌رسد صبر کن که این از عزم و اراده در کارها است.

خرید کالای ایرانی – اولویت دادن به اهداف اجتماعی از مسئولیت‌های مردم نسبت به رهبر.

بیت "دوست نزدیک‌تر از من به من است وین عجب‌تر که من از وی دورم"، احساس خدایابی و سرشت خداآشنا و فطرت خداجوی انسان را تأکید می‌نماید. حضرت علی (ع) نیز در حدیث "ما رَأَيْتُ شَيْئاً إِلَّا وَ رَأَيْتُ اللَّهَ قَبْلَهُ وَ بَعْدَهُ وَ مَعَهُ": "هیچ چیزی را مشاهده نکردم، مگر اینکه خدا را قبل‌ازآن، بعدازآن و با آن دیدم." به این سرشت خداآشنا (فطرت) اشاره نموده است.

در زمانه ما هم انحرافات هست که دامن‌گیر گروه زیادی از مردم دنیا شده، مثلاً در برخی کشورها قمار و شراب رایج شده است. این دو عمل میان مردم عرب قبل از اسلام (جاهلیت) نیز رایج بود و آنان که قماربازان ماهری بودند، بسیار سود می‌کردند و آنان که شراب می‌فروختند منفعت خوبی به چنگ می‌آوردند و اقتصادشان رونق داشت. وقتی تازه‌مسلمانان شنیدند که پیامبر صلی‌الله علیه و آله و سلم به دستور خداوند این دو عمل را حرام کرده نزد پیامبر آمدند و دراین‌باره از او سؤال کردند. خداوند نیز این آیه را نازل کرد:

(يَسْأَلُونَكَ عَنِ الْخَمْرِ وَ الْمَيْسِرِ قُلْ فِيهِمَا إِثْمٌ كَبِيرٌ وَ مَنَافِعُ لِلنَّاسِ وَإِثْمُهُمَا أَكْبَرُ مِنْ نَفْعِهِمَا): از تو درباره شراب و قمار می‌پرسند بگو در آن دو گناهی بزرگ و منفعت‌هایی برای مردم است؛ اما گناهشان بزرگ‌تر از منفعتشان است. مسلمانان این کلام خدا را پذیرفتند و آن‌ها هم که این کسب‌وکار را داشتند، از منفعتی که برایشان داشت صرف‌نظر کردند تا مرتکب گناه نشوند.

اما با روی کار آمدن بنی‌امیه و بنی‌عباس، بار دیگر شراب و قمار در دربار آن‌ها رواج پیدا کرد و به دنبال آن برخی از مردم نیز مرتکب این دو عمل شدند. باین‌حال عموم مسلمانان، هیچ‌گاه زشتی این عمل را فراموش نکردند. آیه شریفه (وَمَا مُحَمَّدٌ إِلَّا رَسُولٌ قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِهِ الرُّسُلُ أَفَإِنْ مَاتَ أَوْ قُتِلَ انْقَلَبْتُمْ عَلَى أَعْقَابِكُمْ وَ مَنْ يَنْقَلِبْ عَلَى عَقْبَيْهِ فَلَنْ يَضُرَّ اللَّهَ شَيْئًا وَسَيَجْزِي اللَّهُ الشَّاكِرِينَ)، کسانی را که پس از رحلت پیامبر اکرم صلی‌الله علیه و آله و سلم به جاهلیت بازگشتند و به شراب و قمار پرداختند، سرزنش می‌کند. کسانی که به این دو عمل پرداختند در حقیقت فرمان الهی "قُلْ فِيهِمَا إِثْمٌ كَبِيرٌ وَ مَنَافِعُ لِلنَّاسِ" را فراموش کردند.

باتوجه به احادیث نبوی و علوی ذکرشده در کتاب درسی:
ثمره محاسبه نفس جبران گناهان "استقال الذنوب" و اصلاح عیوب "اصلاح العیوب" است.

عده‌ای از افراد که معاد را قبول دارند، اما به آن ایمان و باور قلبی ندارند، به دلیل فرورفتن در هوس‌ها، دنیا را معبود و هدف قرار می‌دهند و از یاد آخرت غافل می‌شوند و زندگی و رفتارشان تفاوتی با منکران ندارد. ازطرفی، منکران معاد به دلیل غفلت و سرگرم‌شدن برای فراموش کردن مرگ، عاقبتی جز فرورفتن در گرداب آلودگی‌ها ندارند.

اشرافی‌گری و تجمل‌گرایی برخی مسئولین و فساد اداری و مالی، یکی از مهم‌ترین عوامل عقب‌ماندگی اقتصادی و فاصله طبقاتی است که علاوه بر آثار منفی اقتصادی، باعث بی‌اعتمادی عمومی و رواج تجمل‌گرایی و مصرف‌گرایی در میان مردم می‌شود.

بنابراین، بر مسئولین و مدیران کشور واجب است که از این شیوه زندگی اجتناب کنند و با اسوه قرار دادن خود، دیگران را به‌سوی یک اقتصاد سالم دعوت کنند. مجموعه افراد جامعه نیز باید با پیروی از پیامبر اکرم (ص) و امر به معروف و نهی از منکر روابط اقتصادی را سالم نگه دارند.

طراح محترم آخرین بیت از ابیات زیر را در صورت سؤال آورده و از آنجایی که چند بیت از این ابیات به ختم نبوت اشاره دارند، مفهوم بیت مذکور را نیز همان "ختم نبوت" گرفته است. درحالی که بیت پایانی شاید بیشتر به نقش هدایت‌گری و ولایت معنوی پیامبر اکرم صلی‌الله علیه و آله و سلم اشاره دارد.

"یکی خط است ز اوّل تا به آخر بر او خلق جهان گشته مسافر

در این ره، انبیا چون ساربان‌اند دلیل و رهنمای کاروان‌اند

و ز ایشان سید ما گشته سالار هم او اوّل هم او آخر در این کار

بر او ختم آمده پایان این راه بر او نازل شده "ادْعُوا إِلَى اللَّهِ"

شده او پیش و دل‌ها جمله در پی گرفته دست جان‌ها دامن وی"

"وجود قوانین تنظیم‌کننده" از ویژگی‌هایی است که بیانگر "پویایی و روزآمد بودن دین اسلام" از دلایل ختم نبوت می‌باشد.

در اسلام دسته‌ای از قواعد و قوانین وجود دارد که به مقررات اسلامی خاصیت انطباق و تحرک داده است. این قواعد بر همه احکام و مقررات اسلامی تسلط دارند و مانند بازرسان عالی، احکام و مقررات را تحت نظر قرار می‌دهند و کنترل می‌کنند.

به‌طور مثال پیامبر اکرم صلی‌الله علیه و آله و سلم فرموده است:

"لَا ضَرَرَ وَلَا ضِرَارَ فِي الْإِسْلَامِ: اسلام با ضرر دیدن و ضرر رساندن مخالف است."

این سخن به‌صورت یک قاعده درآمده و بسیاری از مقررات اسلامی را کنترل می‌کند.

مثلاً روزه ماه رمضان بر هر مکلفی واجب است، اما اگر این روزه برای شخصی ضرر داشته باشد، بر او حرام می‌شود.

وجود موجودات همه وابسته به خداست و خداوند هر لحظه اراده کند، آن‌ها از بین می‌روند و ساختمان متلاشی می‌گردد. (علت)

به همین جهت، جهان همواره و در هر "آن" به خداوند نیازمند است و این نیاز هیچ‌گاه قطع یا کم نمی‌شود. (معلول)
به‌عنوان مثال می‌توان گفت که رابطه خداوند با جهان تا حدی شبیه رابطه مولد برق با جریان برق است؛ همین که مولد متوقف شود جریان برق هم قطع می‌گردد و لامپ‌های متصل به آن نیز خاموش می‌شوند.

موجودات پس از پیدایش نیز همچنان، مانند لحظه نخست خلق‌شدن، به خداوند نیازمند هستند. (علت)
از این رو دائماً با زبان حال، به پیشگاه الهی عرض نیاز می‌کنند. (معلول)
زبان حال موجودات را مولوی این‌گونه بیان می‌کند:

ما چو ناییم و نوا در ما ز توست	ما چو کوهیم و صدا در ما ز توست
ما که باشیم ای تو ما را جان جان	تا که ما باشیم با تو در میان
ما عدم‌هاییم و هستی‌های ما	تو وجود مطلق، فانی نما
ما همه شیران ولی شیر غلم	حمله‌مان از باد باشد دم‌به‌دم

آیه زیر بیانگر این نیازمندی است:

يَا أَيُّهَا النَّاسُ	ای مردم
أَنْتُمْ الْفُقَرَاءُ إِلَى اللَّهِ	شما به خداوند نیازمند هستید
وَاللَّهُ هُوَ الْغَنِيُّ الْحَمِيدُ	و خدا است که تنها بی‌نیاز ستوده است.

بررسی سایر گزینه‌ها:

گزینه ۱: آیه (قُلْ مَنْ رَبُّ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ قُلِ اللَّهُ) بیانگر توحید ربوبیت است.

گزینه ۲: آیه (قُلِ اللَّهُ خَالِقُ كُلِّ شَيْءٍ وَهُوَ الْوَاحِدُ الْقَهَّارُ) به توحید خالقیت اشاره دارد.

گزینه ۴: آیه (وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يَغْبُذُ اللَّهَ عَلَى حَزْفٍ فَإِنْ أَصَابَهُ خَيْرٌ اطْمَأَنَّ) بیانگر کسانی است که خدا را بر یکجانب عبادت می‌کنند و با رسیدن خیر به آن‌ها آسوده می‌شوند.

از دقت در آیه زیر می‌توان فهمید که بی‌سوادى پیامبر بهترین دلیل برای رفع شک کوردلانى است که قرآن را ساخته و پرداخته او می‌دانند.

"وَمَا كُنْتُمْ تَتْلُوا مِنْ قَبْلِهِ مِنْ كِتَابٍ وَلَا تَخُطُّهُ بِيَمِينِكُمْ (امی بودن پیامبر) إِذَا لَارْتَابَ الْمُبِطْلُونَ (به شک افتادن اهل باطل)"

"و پیش از آن هیچ نوشته‌ای را نمی‌خواندی و با دست خود، آن را نمی‌نوشتی که در آن صورت، اهل باطل به شک می‌افتادند."

اگر پیامبر اکرم صلی‌الله علیه و آله و سلم سواد داشتند آنگاه اهل باطل می‌توانستند ادعا کنند که او خود این کتاب را گفته است و ارتباطی با خدا ندارد، درحالی‌که قرآن کریم از نظر محتوا و مطالب آن ویژگی‌هایی دارد که نشان می‌دهد از قلم هیچ اندیشمندی تراوش نکرده است، چه رسد به شخصی که قبل از آن، چیزی ننوخته و آموزشی ندیده است.

خداوند معجزه اصلی پیامبر اکرم صلی‌الله علیه و آله و سلم را قرآن کریم قرار داد؛ معجزه‌ای از جنس "کتاب"؛ کتابی که هیچ‌کس توان آوردن مانند آن را ندارد.

خداوند به کسانی که در الهی بودن قرآن کریم شک دارند، پیشنهاد کرده است تا کتابی همانند آن را بیاورند و برای اینکه عجز و ناتوانی آن‌ها را نشان دهد، این پیشنهاد را به ده سوره کاهش داده است و برای اثبات نهایت عجز و ناتوانی آنان، پیشنهاد آوردن حتی یک سوره مانند سوره‌های قرآن را هم به آن‌ها داده است:

"أَمْ يَقُولُونَ افْتَرَاهُ
قُلْ فَأْتُوا بِسُورَةٍ مِثْلِهِ
آیا می‌گویند: او به دروغ آن [قرآن] را به خدا نسبت داده است؟
بگو: اگر می‌توانید یک سوره همانند آن را بیاورید."

آسان‌ترین راه برای غیرالهی نشان دادن اسلام و قرآن کریم، آوردن سوره‌ای مشابه یکی از سوره‌های این کتاب الهی است. هر کتابی از دو جنبه قابل بررسی است: اول از جنبه لفظی و دوم از جنبه محتوایی؛ قرآن کریم در هر دو جنبه معجزه است.

همان‌طور که انسان با آب نیازهای طبیعی و جسمی‌اش را برطرف می‌سازد و به‌طورکلی آب، حیات‌بخش جهان مادی، از جمله ما انسان‌ها است، دین هم اکسیر حیات‌بخش روح انسان است. آیه زیر به این موضوع اشاره دارد.

(يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اسْتَجِيبُوا لِلَّهِ وَلِلرَّسُولِ إِذَا دَعَاكُمْ لِمَا يُحْيِيكُمْ): ای کسانی که ایمان آورده‌اید، دعوت خدا و پیامبر را بپذیرید؛ آنگاه که شما را به چیزی فرامی‌خواند که به شما زندگی حقیقی می‌بخشد.

املاء و استدراج: خداوند برای انسانی که به دام گناه می‌افتد، شرایطی را فراهم می‌کند که بتواند توبه کند و از گناه دوری نماید؛ حتی اگر بارها گناه کرد و توبه نمود، بازهم خداوند از گناه او می‌گذرد؛ اما اگر کسانی چنان در گناه و باطل پیش روند که از کار خود خرسند باشند و با حق دشمنی و لجابت ورزند، خداوند به آن‌ها فرصتی می‌دهد و بر امکانات و نعمت‌های آنان می‌افزاید و آن‌ها این فرصت و نعمت‌ها را وسیله غوطه‌ور شدن در گناهان قرار می‌دهند، به‌طوری‌که اگر در ابتدا، اندک امیدی وجود داشت که نور حق در دلشان بتابد، به‌تدریج چنین امیدی بر باد رفته و به شقاوت ابدی گرفتار می‌شوند. در حقیقت، مهلت‌ها و نعمت‌ها، با اختیار و اراده خودشان به‌صورت بلای الهی جلوه‌گر شده و باعث می‌شود که بار گناهان آنان هر روز سنگین و سنگین‌تر شود و به‌تدریج به‌سوی هلاکت ابدی نزدیک‌تر می‌شوند. این سنت که از جمله سنت‌های حاکم بر زندگی معاندان و غرق‌شدگان در گناه است، سنت "املاء و استدراج" نام دارد.

آیات شریفه (وَالَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا سَنَسْتَدْرِجُهُمْ مِنْ حَيْثُ لَا يَعْلَمُونَ وَأُمْلِي لَهُمْ إِنَّ كَيْدِي مَتِينٌ) بیانگر این سنت الهی است.

(با تغییر)

پس از نزول آیه ۵۹ سوره نساء (آیه اطاعت) در مدینه بر پیامبر (ص): (يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ أُولَى الْأَمْرِ مِنْكُمْ...) "ای مؤمنان، از خدا اطاعت کنید و از رسول و ولی امرتان اطاعت کنید"، جابر بن عبدالله انصاری نزد رسول خدا آمد و گفت: یا رسول‌الله، ما خدا و رسول او را شناخته‌ایم، لازم است "اولی‌الامر" را نیز بشناسیم که پیامبر (ص) نیز اسامی ۱۲ امام به‌عنوان جانشینان بعد از خود، معرفی نمود که به آن حدیث جابر می‌گویند؛ یعنی از آنجاکه مصداق "اولی‌الامر" در آیه مشخص نشده، برای آگاهی مردم و اشتباه نکردن آن‌ها لازم است که خود رسول خدا (ص) آنان را معرفی نماید.

دلیل نادرستی سایر گزینه‌ها:

گزینه ۱: در مورد آیه تطهیر است.

گزینه ۲ و ۴: در مورد حدیث ثقلین هستند.

آنچه انسان با خود به قیامت می‌برد، باطن اعمالی است که اکنون در این دنیا قابل مشاهده نیست. هر عملی یک جنبه ظاهری و یک جنبه باطنی دارد.

- جنبه ظاهری بعد از عمل از بین می‌رود.

- اما جنبه باطنی هرگز از بین نمی‌رود و در روح هر انسانی باقی می‌ماند.

هر عملی که ما در زندگی دنیوی انجام می‌دهیم، حقیقت و باطن آن عمل در جهان آخرت به صورت زشت یا زیبا، لذت‌بخش یا دردآور مجسم می‌شود و انسان خود را در میان باطن اعمال خود می‌بیند. (تجسم اعمال) پس آنچه در روز قیامت به‌عنوان پاداش یا کیفر به ما داده می‌شود، عین عمل ماست. به همین دلیل در روز قیامت به کسی ظلم نمی‌شود.

آیه شریفه (أَنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْكَافِرِينَ) بیانگر همین موضوع است که خداوند به هیچ‌یک از بندگان خودش ظلم نمی‌کند. بررسی سایر گزینه‌ها:

گزینه ۱: رابطه طبیعی بین عمل و پاداش و کیفر تغییرناپذیر است و نمی‌توان قوانین آن را تغییر داد.

گزینه ۲: به سنت اشاره شده در آن ارتباطی ندارد.

گزینه ۳: در عرصه قیامت، تصویر اعمال انسان یا گزارشی از عمل انسان نمایش داده نمی‌شود؛ بلکه خود عمل نمایان می‌شود و هرکس عین عمل خود را می‌بیند.

گروهی وجود جهان پس از مرگ را انکار می‌کنند و با فرارسیدن مرگ انسان و متلاشی‌شدن جسم او، پرونده او را برای همیشه می‌بندند. در این دیدگاه، مرگ پایان زندگی است و هر انسانی پس از مدتی زندگی در دنیا، دفتر عمرش بسته می‌شود و حیات او پایان می‌یابد و رهسپار نیستی می‌گردد.

قرآن درباره این گروه از مردم می‌فرماید:

(وَقَالُوا مَا هِيَ إِلَّا حَيَاتُنَا الدُّنْيَا نَمُوتُ وَنَحْيَا وَمَا يُهْلِكُنَا إِلَّا الدَّهْرُ وَمَا لَهُمْ بِذَلِكَ مِنْ عِلْمٍ إِنْ هُمْ إِلَّا يَظُنُّونَ)

"[کافران] گفتند: زندگی و حیاتی جز همین زندگی و حیات دنیایی ما نیست همواره [گروهی از ما] می‌میریم و [گروهی] زنده می‌شویم و ما را فقط گذشت روزگار نابود می‌کند. البته این سخن را از روی علم نمی‌گویند بلکه فقط ظن و خیال آنان است."

یکی از نیازهای انسان، نیاز به مقبولیت در جمع خانواده، همسالان و جامعه است. ما دوست داریم دیگران ما را فرد مفید و شایسته‌ای بدانند و تحسین کنند. این نیاز، در دوره جوانی و نوجوانی نمود بیشتری دارد و سبب می‌شود که نوجوان و جوان بیشتر به خود بپردازد و توانایی‌ها و استعدادهای خود را کشف و شکوفا کند و در معرض دید دیگران قرار دهد.

البته اندک افرادی نیز وجود دارند که به این نیاز طبیعی (مقبولیت)، پاسخ‌های درستی نمی‌دهند و با پوشیدن لباس‌های نامناسب یا به کار بردن کلام زشت و ناپسند یا با گذاشتن سیگاری بر لب، می‌خواهند وجود خود را برای دیگران اثبات کنند. این قبیل اعمال (پاسخ نادرست) نشانه ضعف روحی و ناتوانی در اثبات خود از راه درست و سازنده است.

آنان که به دقت و اندیشه در جهان هستی می‌نگرند، در هر چیزی خدا را مشاهده می‌کنند و علم و قدرت او را می‌بینند.
 "دلی کز معرفت نور و صفا دید
 به هر چیزی که دید، اول خدا دید"
 و به تعبیر باباطاهر:

"به صحرا بنگرم صحرا تو بینم
 به هرجا بنگرم کوه و در و دشت
 امام علی علیه‌السلام می‌فرماید:
 "ما رَأَيْتُ شَيْئًا إِلَّا وَ رَأَيْتُ اللَّهَ قَبْلَهُ، وَ بَعْدَهُ، وَ مَعَهُ"

اینکه انسان بتواند با هر چیزی خدا را ببیند، معرفتی عمیق و والا است که در نگاه نخست مشکل به نظر می‌آید، اما هدفی قابل‌دسترس است، به‌خصوص برای جوانان و نوجوانان که پاکی و صفای قلب دارند. اگر قدم پیش گذاریم و با عزم و تصمیم قوی حرکت کنیم، به‌یقین خداوند نیز کمک خواهد کرد و لذت چنین معرفتی را به ما خواهد چشاند.

ترجمهٔ آیه : "این عذاب به‌خاطر کارهایی است که به دست خود پیش فرستادید و خدا هرگز در حق بندگان ستم نخواهد کرد."

از آنجایی که انسان‌ها به‌خاطر اعمالی که در دنیا و به اختیار خودشان انجام داده‌اند عذاب می‌شوند لذا به کسی ظلم نخواهد شد.

این آیه بیانگر این موضوع است که اعمال اختیاری انسان در سرنوشت او تأثیر دارد.
 بررسی سایر گزینه‌ها:

گزینهٔ ۲: خدای متعال، متناسب با همین قوهٔ اختیار، بشر را راهنمایی کرده و او را مختار گذاشته است که از راهنمایی خداوند استفاده کند و سپاسگزار باشد، یا ناسپاسی کند و از هدایت و لطف الهی بهره نبرد و مسیر شقاوت را بپیماید.

گزینهٔ ۳: این آیه به قانونمندی جهان اشاره‌ای ندارد و بیانگر اختیار انسان است.

گزینهٔ ۴: اختیار انسان در مجازات اخروی او نقش اساسی دارد.

توبه در لغت به معنای بازگشت است و در اصطلاح دینی، به معنای بازگشت از گناه به سوی خداوند و قرار گرفتن در دامن عفو و غفران اوست. این حالت وقتی رخ می‌دهد که انسان از گناه پشیمان شده و قصد انجام آن را نداشته باشد. مراحل تکمیلی توبه:

- تلاش در جهت دور شدن از گناه

- جبران حقوق الهی و حقوق مردم

بررسی سایر گزینه‌ها:

تکرار توبه، اگر واقعی باشد، نه تنها به معنی دور شدن از خداوند نیست، بلکه موجب محبوب شدن انسان نزد خداوند و جلب رحمت او می‌شود.

بنابراین، اگر کسی گناهی مرتکب شد و توبه کرد، اما توبه‌اش را شکست و دوباره مرتکب گناه شد، هیچ مانعی ندارد که بازهم توبه کند و از خداوند عذرخواهی نماید؛ چراکه خداوند کسی را که فوراً از گناه خود ناراحت می‌شود و بسیار توبه می‌کند، دوست دارد؛ زیرا می‌بیند چنین فردی، بالینکه در دام گناه افتاده، اما قلبش نزد اوست و به سرعت از عمل خود پشیمان می‌شود.

نکته :

- توبه اجتماعی از مراحل تکمیلی توبه نیست.

- جبران حقوق الهی و حقوق مردم باید باهم انجام شود.

باتوجه به آیات شریفه (حتی إِذَا جَاءَ أَحَدَهُمُ الْمَوْتُ قَالَ رَبِّ ارْجِعُونِ لَعَلِّي أَعْمَلُ صَالِحاً فِيمَا تَرَكْتُ كَلَّا آن‌ها كَلِمَةٌ هُوَ قَائِلُهَا وَ مِنْ وَرَائِهِم بَرْزَخٌ إِلَى يَوْمِ يُبْعَثُونَ) "آنگاه که مرگ یکی از آن‌ها فرارسد می‌گوید: پروردگارا! مرا بازگردانید باشد که عمل صالح انجام دهم؛ آنچه را در گذشته ترک کرده‌ام هرگز! این سخنی است که او می‌گوید و پیش روی آن‌ها برزخ و فاصله‌ای است تا روزی که برانگیخته می‌شوند." درمی‌یابیم که بدکاران هنگام مرگ (در برزخ) از خداوند می‌خواهند تا به دنیا بازگردند تا شاید اعمال صالحی را که در گذشته ترک شده جبران نمایند.

دلیل آرزوی بازگشت بدکاران به دنیا در روز قیامت را می‌توان در آیه "ای کاش (به دنیا) بازگردانده می‌شدیم و آیات پروردگارمان را تکذیب نمی‌کردیم و از مؤمنان می‌بودیم." پیدا کرد.

از شگفتی‌های نزول قرآن کریم بر پیامبری درس‌نخوانده (اُمّی) بود که در آیه شریفه (وَ مَا كُنْتَ تَتْلُو مِنْ قَبْلِهِ مِنْ كِتَابٍ وَ لَا تَخْطُ بِيَمِينِكَ إِذَا لَا زِتَابَ الْمُبْطِلُونَ): "و پیش از آن، هیچ نوشته‌ای را نمی‌خواندی و با دست خود، آن را نمی‌نوشتی که در آن صورت، اهل باطل (کج‌روان) به شک می‌افتادند."، تصریح شده است که اگر پیامبر اسلام (ص) می‌خواند یا می‌نوشت، ممکن بود افرادی در الهی بودن قرآن شک کنند.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم پس از سیزده سال تلاش برای هدایت مردم مکه با دعوت مردم مدینه، به این شهر هجرت کرد و به فرمان خداوند، حکومت اسلامی را بنا نهاد.

این حکومت، به تدریج گسترش یافت و در مدت ده سال، سراسر شبه جزیره عربستان را فراگرفت.

آن حضرت، در مدت این ده سال، به گونه ای زندگی کرد که در همه زمینه های فردی و اجتماعی، از جمله در جایگاه رهبری، از سوی خداوند به عنوان الگو و اسوه مؤمنان معرفی شد:

(لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ قِطْعًا بَرَاءً لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ
أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ سَرْمَشَق نِيكُوبِي اِسْت
لِمَنْ كَانَ يَرْجُوا اللَّهَ
وَ الْيَوْمِ الْآخِرِ وَ رُوز رِسْتَاخِيز اَمِيد دَارِد
وَ ذَكَرَ اللَّهُ كَثِيرًا) و خدا را بسیار یاد می کند.

انسانی که خداوند را به عنوان تنها خالق جهان پذیرفته است و ایمان دارد که او پروردگار هستی است (ربوبیت الهی)، رفتاری متناسب با این اعتقاد خواهد داشت و جهت زندگی خود را خدا قرار خواهد داد. چنین انسانی در مسیر "توحید عملی" حرکت می کند.

عبارت شریفه "إِنَّ اللَّهَ رَبِّي وَ رَبُّكُمْ" به ربوبیت الهی اشاره دارد که پس از آن خداوند به پرستش خود امر می کند. لذا درمی یابیم که ربوبیت الهی، خاستگاه پرستش خداوند است. مواردی که در گزینه های دیگر آمده است از این آیه قابل برداشت نیست.

اگر خداوند، پیامبر اکرم (ص) را به عنوان ولی انسان ها معرفی می کند، به این معنا نیست که بخشی از ولایت خود را به پیامبر واگذار کرده باشد. بلکه پیامبر (ص) واسطه، رساننده و مسیر و مجرای رسیدن فرمان خدا به بندگان بوده است و این فهم درستی از توحید در ولایت است که در آیه (مَا لَهُمْ مِنْ دُونِهِ مِنْ وَلِيٍّ وَ لَا يُشْرِكُ فِي حُكْمِهِ أَحَدًا) تصریح شده است.

لازم است بدانیم: نوشیدن شراب، چه کم و چه زیاد حرام است و در زمره بزرگ ترین گناهان شمرده شده است. خداوند در قرآن درباره این عمل ناروا می فرماید: "ای مردمی که ایمان آورده اید؛ به راستی شراب و قمار و بت پرستی و تیرک های بخت آزمایی، پلید و از کارهای شیطانی است. پس از آن ها دوری کنید (علت) تا رستگار شوید. (معلول)"

شیطان می خواهد با شراب و قمار:

بین شما دشمنی (عداوت) و کینه ایجاد کند.

و شما را از یاد خدا دور سازد.

و از نماز باز دارد.

در این آیه به ۴ مورد از محرمات اشاره شده است.

وقتی می‌گویند خداوند "عزیز" است، معنایش این است که کسی نمی‌تواند در اراده او نفوذ نماید و او را تسلیم خود کند. عزیز بودن خدا از آیه (... فَلِلَّهِ الْعِزَّةُ جَمِيعًا): "... که هرچه عزت است، از آن خداست." برداشت می‌شود؛ زیرا خداوند سرچشمه همه قدرت‌ها و عزت‌ها است.

توحید در ربوبیت: رب به معنای مالک و صاحب‌اختیاری است که تدبیر و پرورش مخلوق به دست اوست. هرکس که خالق و مالک و ولی چیزی باشد می‌تواند آن را تدبیر کرده و پرورش دهد. از آنجاکه خداوند تنها خالق، مالک و ولی جهان است، تنها رب هستی نیز است. اوست که جهان را اداره می‌کند و آن را به‌سوی مقصدی که برایش معین فرموده هدایت می‌نماید و به‌پیش می‌برد. (تمام کارهای خداوند به‌جز خلق کردن مصداق توحید ربوبیت هستند) البته باید به این نکته توجه داشت که توحید در ربوبیت بدان معنا نیست که موجودات، به‌خصوص انسان، نقشی در پرورش و تدبیر سایر مخلوقات ندارند یعنی توحید در ربوبیت بدان معنا است که موجودات، به‌خصوص انسان، نقشی در پرورش و تدبیر سایر مخلوقات دارند. باغبانی که زحمت می‌کشد و به پرورش درختان اقدام می‌کند، رشد این درختان نتیجه تدبیر اوست. بلکه، توحید در ربوبیت بدین معنا است که این باغبان و تدبیرش همه از آن خدا (مالکیت) و تحت تدبیر او هستند. کشاورز وقتی خود را با دیگران، یعنی کسانی که در کشت زمین او دخالتی نداشته‌اند، مقایسه می‌کند می‌بیند که این کشت حاصل دسترنج خودش است، (رابطه عرضی) اما وقتی رابطه خود را با خدا بررسی می‌کند، (رابطه طولی) می‌بیند که هم خودش و هم نیرو و توانش از آن خداست (مالکیت) و کشت و زرع او بر اساس استعدادی که خداوند در آن قرار داده رشد کرده و محصول داده است. (هدایت تکوینی) درنتیجه، درمی‌یابد که زارع حقیقی و پرورش‌دهنده اصلی زراعت او خداست (توحید ربوبیت) و باید شکرگزار او باشد. (توحید عملی)

(قُلْ أَغْنِيَ اللَّهُ رَبًّا وَ هُوَ رَبُّ كُلِّ شَيْءٍ): "بگو: آیا جز خدا پروردگاری را بطلبم درحالی‌که او پروردگار همه‌چیز است؟..."

از توجه به احادیث زیر از امیر دل‌ها علی علیه‌السلام درمی‌یابیم که "محاسبه و ارزیابی اعمال" موجب سعادت و اصلاح نفس خواهد شد.

نتایج محاسبه نفس :

به عیب هایش آگاه شود و به گناهانش پی ببرد و گناهان را جبران کند و عیب‌ها را برطرف سازد.

پیام	حدیث
هرکه به محاسبه نفس خود پردازد : به عیب هایش آگاه شود و به گناهانش پی ببرد و گناهان را جبران کند و عیب‌ها را برطرف سازد.	مَنْ حَاسِبَ نَفْسَهُ : وَقَفَّ عَلَى عُيُوبِهِ، وَأَحَاطَ بِذُنُوبِهِ، وَأَشْتَقَالَ الذُّنُوبَ، وَأَصْلَحَ الْعُيُوبَ
ثمره محاسبه، اصلاح نفس است.	ثَمَرَةُ الْمُحَاسَبَةِ صَلَاحُ النَّفْسِ
هرکه نفس خود را حسابرسی کند نیکبخت شود.	مَنْ حَاسِبَ نَفْسَهُ سَعِدَ.

بررسی سایر گزینه‌ها: گزینه‌های ۱ و ۲ به صورت سؤال اشاره دارند و گزینه ۴ حدیث پیامبر اکرم صلی‌الله علیه و آله و سلم را در خصوص وجوب محاسبه نفس قبل از حسابرسی روز قیامت بیان می‌کند.

کسی که هر سال یک ماه عمل روزه‌داری را تکرار کند سال به سال باتقوا تر می‌شود، چنین فردی کم‌کم به جایی می‌رسد که احساس می‌کند که هر کاری را که خداوند دستور داده است می‌تواند به آسانی انجام دهد و احساس سختی نمی‌کند و آیه وجوب روزه آیه شریفه (یا ایها الذین آمنوا کتب علیکم الصّیام...) است.

از آیه شریفه "يُنَبِّأُ الْإِنْسَانُ يَوْمَئِذٍ بِمَا قَدَّمَ وَأَخَّرَ" این موضوع فهمیده می‌شود که انسان‌ها در قیامت با گرفتن نامه اعمالشان از آن‌ها باخبر می‌شوند.

نامه عمل نیکوکاران را به دست راست و نامه عمل بدکاران را به دست چپ آن‌ها می‌دهند. نامه عمل انسان با نامه‌های ثبت‌شده در دنیا تفاوتی اساسی دارد.

نامه‌های این دنیا، تنها گزارشی از عمل است که به صورت کلمات و نوشته درآمده است؛ اما نامه عمل انسان به گونه‌ای است که خود عمل و حقیقت و باطن آن را در بردارد. از این رو، تمام اعمال انسان در قیامت حاضر می‌شوند و انسان عین اعمال خود را می‌بیند.

کارهای خوب با صورت‌های بسیار زیبا و لذت‌بخش تجسم می‌یابند و کارهای بد با صورت‌های بسیار زشت و وحشت‌زا و آزاردهنده، مجسم می‌شوند. (تجسم اعمال)

با دیدن نامه اعمال، برخی بدکاران به انکار اعمال ناشایست خود روی می‌آورند تا جایی که برای نجات خود از مهلکه به دروغ سوگند می‌خورند که چنین اعمالی انجام نداده‌اند.

در این هنگام، خداوند شاهدان و گواهانی را حاضر می‌کند که با وجود آن‌ها دیگر انکار کردن میسر نیست. آیه شریفه "وَإِنَّ عَلَيْكُمْ لَحَافِظِينَ كِرَامًا كَاتِبِينَ يَغْلُمُونَ مَا تَفْعَلُونَ" بیانگر شهادت فرشتگان الهی به عنوان یکی از شاهدان روز قیامت است. فرشتگان در طول زندگی انسان‌ها، همواره مراقب آن‌ها بوده‌اند و تمامی اعمال آن‌ها را ثبت و ضبط کرده‌اند. بررسی سایر گزینه‌ها:

گزینه ۱: صادق القول بودن خداوند دلیلی است برای اینکه در معاد شک و تردیدی وجود ندارد.

گزینه ۲: به این موضوع اشاره دارد که کسانی که کار نیکو انجام می‌دهند در روز قیامت روسیاه نخواهند شد و گرد ذلت بر چهره ایشان نخواهد نشست.

گزینه ۳: نظر قرآن را در خصوص دیدگاه منکران معاد بیان می‌کند.

کسی که قبل از اذان صبح در ماه مبارک رمضان بر او غسل واجب شده است، و وقت کافی برای غسل کردن دارد، اگر غسل نکند و سهل‌انگاری کند تا وقت تنگ شود، می‌تواند تیمم کند و روزه‌اش را بگیرد، اما به دلیل غسل نکردن معصیت کرده است.

دقت شود که منظور از سهل‌انگاری، کوتاهی کردن به صورت عمدی است، نه سهوی. (رد گزینه‌های ۱ و ۳)

مایه حیات جهان مادی و اساس زندگی، آب است که در آیه شریفه (وَ جَعَلْنَا مِنَ الْمَاءِ كُلَّ شَيْءٍ حَيٍّ) مورد توجه واقع شده است.

زیبایی و اعجاز لفظی قرآن کریم، سبب نفوذ خارق‌العاده آن در افکار و قلوب در طول تاریخ بوده است.

علل فرستادن پیامبران متعدد عبارت‌اند از: الف) استمرار و پیوستگی در دعوت، ب) رشد تدریجی سطح فکر مردم، ج) تحریف در تعالیم پیامبران پیشین

دقت شود که آمادگی بشر برای دریافت برنامه کامل، از عوامل ختم نبوت است.

برآمدن در اندیشه جبران پس از ارتکاب به گناه، مرتبط با سرزنش و ملامتگری نفس لؤامه است که در آیه مبارکه (وَ لَا أَقْسِمُ بِالنَّفْسِ اللَّوَّامَةِ) به آن سوگند یاد شده است.
 خداوند کریم به بندگان که زیاده به خود ستم روا داشته‌اند می‌فرماید: (قُلْ يَا عِبَادِيَ الَّذِينَ أَسْرَفُوا عَلَى أَنْفُسِهِمْ لَا تَقْنَطُوا مِنْ رَحْمَةِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يَغْفِرُ الذُّنُوبَ جَمِيعًا إِنَّهُ هُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ) و آنان را از ناامیدی پرهیز می‌دهد.

رشد تدریجی فکر و اندیشه و امور مربوط به آن، مانند دانش و فرهنگ علت دیگر فرستادن پیامبران متعدد، است. ازاین‌رو، لازم بود تا در هر عصر و دوره‌ای پیامبران جدیدی مبعوث شوند تا همان اصول ثابت دین الهی را درخور فهم و اندیشه انسان‌های دوران خود بیان کنند و متناسب با درک آنان سخن گویند. (بیان و نه ابلاغ مجدد تعلیمات)
 در حقیقت، هر پیامبری که مبعوث می‌شد، درباره توحید، معاد، عدالت، عبادت خداوند و مانند آن سخن گفته، اما بیان او در سطح فهم و درک مردم زمان خود بوده است.
 پیامبر اکرم صلی‌الله علیه و آله و سلم می‌فرماید:
 "إِنَّا مَعَاشِرَ الْأَنْبِيَاءِ أُمِرْنَا
 مَا بِبِإِمْرَانِ مَأْمُورٍ شَدِيدٍ (مأموریت الهی انبیا)
 أَن نُّكَلِّمَ النَّاسَ عَلَى قَدْرِ عُقُولِهِمْ
 که با مردم به اندازه عقلشان سخن بگوییم"

ادیان الهی که در اصل و حقیقت، یک دین هستند، همواره بر پوشش تأکید کرده‌اند و آن را لازمه دین‌داری شمرده‌اند. (دین‌داری مستلزم حجاب است)
 مطابق با آیین یهود، زنان هنگام حضور در اجتماعات، موی سر خود را می‌پوشاندند (و نه می‌پوشانند که در گزینه ۲ آمده است) و به حجاب پایبند بودند.
 در آیین مسیحیت نیز پوشش اهمیت زیادی داشته است و زنان معتقد به حضرت مسیح علی‌السلام می‌کوشند مانند حضرت مریم سلام‌الله علیها موی خود را بپوشانند و با حجاب وارد جامعه شوند.
 نقاشان مسیحی، به‌خصوص نقاشان قدیم‌تر، تصویر حضرت مریم سلام‌الله علیها را با پوشش و حجاب کامل می‌کشیدند. همچنین از گذشته تا زمان حاضر، زنان راهبه و قدیس یکی از کامل‌ترین حجاب‌ها را انتخاب کرده‌اند. این امر نشان می‌دهد که از نظر آنان، داشتن حجاب، به دین‌داری نزدیک‌تر و در پیشگاه خدا پسندیده‌تر است.
 در دوران اخیر پایبندی به تعالیم دینی کمتر شده و آن بخش از دستورات و سنت‌های حضرت موسی علیه‌السلام و حضرت عیسی علیه‌السلام هم که باقی‌مانده، مورد غفلت قرار گرفته است و به آن‌ها عمل نمی‌شود. (دلیل اشتباه بودن گزینه ۴)

اندیشه بهار جوانی را پرطراوت و زیبا می‌سازد، استعدادها را شکوفا می‌کند و امید به آینده‌ای زیباتر را نوید می‌بخشد. علاوه بر آن می‌تواند برترین عبادت‌ها باشد. پیامبر اکرم (ص) می‌فرماید: "افضل العباداة ادمان التفكير في الله و في قدرته".

خداوند، زن و مرد را به گونه‌ای آفریده که زوج یکدیگر باشند، (زوجیت) یعنی در کنار هم قرار گیرند و یکدیگر را کامل کنند.

زن و مرد اگرچه در ویژگی‌های انسانی باهم مشترک هستند و خداوند برای هر دو هدف واحدی معین کرده است، اما از جهت "زن بودن" و "مرد بودن"، یعنی از نظر خصوصیات جسمی باهم متفاوت‌اند. اشتراک در ویژگی‌های انسانی و هدف واحد

افتراق در خصوصیات جسمی (مرد بودن و زن بودن)

این تفاوت‌ها به گونه‌ای است که هر دو را به هم نیازمند کرده است؛ بدون اینکه یکی بر دیگری برتری داشته باشد. زیرا برتری هرکس نزد خداوند به تقوا است (تحقق آیه کتب علیکم الصیام ... لعلکم تتقون) و هر انسانی می‌تواند آن را در وجود خود پرورش دهد.

پیامبر اکرم صلی‌الله علیه و آله و سلم می‌فرماید:

"مؤمنان، باتوجه به مراتب اخلاصشان، بر یکدیگر برتری پیدا می‌کنند."

تفاوت‌های میان زن و مرد (معلول) به جهت وظایف مختلفی است که خالق حکیم بر عهده هر یک از زن و شوهر نهاده است (علت) تا هر کدام از آن‌ها بتوانند در زندگی مشترک و خانوادگی نقش‌های خاصی را بر عهده بگیرند و یک خانواده متعادل را پدید آورند. (هدف)

به‌طور مثال، توانمندی عاطفی بالای زنان و قدرت جسمی بیشتر مردان برای آن است که زن با محبت مادری، فرزندان را رشد دهد و مرد با کار کردن نان‌آور خانواده باشد.

شرایط مرجع تقلید

باتقوا باشد. (تقوا یک حالت و قدرت روحی است که مانع رفتن انسان به سوی گناه می‌شود و مانند حافظ و نگه‌دارنده از گناه عمل می‌کند)

عادل باشد (عدالت، مراتب دارد. عدالت پیامبر و امام به معنای دوری از هرگونه ظلم است. عدالت فقیه باید آن قدر باشد که به‌ندرت از وی گناهی سر بزند. عدالت یک فرد عادی باید به‌اندازه‌ای باشد که مردم به وی اعتماد کنند و به دروغ‌گویی و گناه مشهور نباشد.)

زمان‌شناس باشد و بتواند احکام دین را متناسب با نیازهای روز، به دست آورد.

اعلم باشد؛ یعنی از میان فقها از همه عالم‌تر باشد.

راه‌های شناخت مرجع تقلید:

شناخت متخصص در احکام دین، مانند شناخت هر متخصص دیگر است. ما همان‌طور که برای یافتن بهترین پزشک، معمار یا مهندس، تحقیق و جست‌وجو می‌کنیم، برای شناخت فقیه واجد شرایط نیز باید تحقیق نماییم و یکی از راه‌های زیر را پیش گیریم:

۱- از دو نفر عادل و مورد اعتماد که بتواند فقیه واجد شرایط را تشخیص دهد، بپرسیم.

۲- یکی از فقیهان، در میان اهل علم آن‌چنان مشهور باشد که انسان مطمئن شود و بداند که این فقیه، واجد شرایط است.

محبت و دوستی سرچشمه بسیاری از تصمیم‌ها و کارهای انسان است. فعالیت‌هایی که آدمی در طول زندگی انجام می‌دهد ریشه در (معلول) دلبستگی‌ها و محبت‌های او (علت) دارد و همین محبت‌ها است که به زندگی آدمی جهت می‌دهد. (محبت جهت‌دهنده به زندگی آدمی) به هر میزان که محبت شدیدتر باشد، تأثیر آن نیز در زندگی عمیق‌تر و گسترده‌تر است؛ (تناسب بین میزان محبت و تأثیر)

حضرت علی علیه‌السلام می‌فرمایند: "ارزش هر انسانی به اندازه چیزی است که دوست می‌دارد."

اخلاص به معنی خالص کردن و پاک کردن یک‌چیز از غیر آن است. این کلمه در کاربرد دینی بدین معناست که شخص عملش را فقط برای رضای خداوند و همان‌گونه که او دستور داده است، انجام دهد. در اسلام اخلاص شرط قبولی تمامی اعمالی است که فرد به درگاه خداوند عرضه می‌دارد. آیه شریفه "قُلْ إِنَّمَا أَعْطُكُمْ بِوَاحِدَةٍ أَنْ تَقُومُوا لِلَّهِ مِثْلِيَ مِثْنِي وَفَرَادَى" به‌خاطر عبارت "لله" بیانگر اخلاص است.

اگر کالای گران‌قیمتی، مانند طلا داشته باشیم، اما ارزش و قیمت آن را ندانیم، به‌آسانی فریب می‌خوریم و آن را به بهای اندک می‌فروشیم؛ اما اگر ارزش آن را بدانیم، آن را عزیز می‌شماریم و به قیمت واقعی می‌فروشیم و بهایی برابر با ارزش آن به دست می‌آوریم.

از همین رو خداوند جایگاه ما انسان‌ها را در خلقت بیان می‌کند (کرامت نفس انسان) و می‌فرماید: ما فرزندان آدم را کرامت بخشیدیم (کرامت ذاتی) ... و بر بسیاری از مخلوقات برتری دادیم. (کرامت اختیاری) و خطاب به انسان فرموده: "ای فرزند آدم، این مخلوقات را برای تو آفریدم و تو را برای خودم." (کرامت نفس انسان) خداوند به انسان وعده دیدار داده (قرب الهی) و بهشتی به وسعت همه آسمان‌ها و زمین برایش آماده کرده است. بهشتی که در آن انسان به هر آرزویی که تمنا می‌کند، می‌رسد؛ حتی به آن زیبایی‌هایی که خودش نمی‌شناسد و خدا می‌داند، دست می‌یابد.

آیا بهایی ارزشمندتر از این (قرب الهی و بهشت) به ذهن انسان می‌رسد؟ آیا کسی می‌تواند ادعا کند که می‌تواند بهای بالاتری را برای انسان فرض کند؟ امام علی علیه‌السلام می‌فرماید:

"إِنَّهُ وَ لَيْسَ لَانْفُسِكُمْ ثَمَنٌ إِلَّا الْجَنَّةُ" همانا بهایی برای جان شما جز بهشت نیست، (علت) فَلَا تَبِيعُوهَا إِلَّا بِهَا" پس [خود را] به کمتر از آن نفروشید. (معلول)

مطابق ترجمه آیه "کسانی که پیمان‌های الهی و سوگندهای خود را به بهای ناچیزی می‌فروشند آن‌ها بهره‌ای در آخرت نخواهند داشت؛ و خداوند با آن‌ها سخن نمی‌گوید و به آنان در قیامت نمی‌نگرد و آن‌ها را (از گناه) پاک نمی‌سازد و عذاب دردناکی برای آن‌ها است."، مخاطب این آیه، فروشندگان پیمان خود با خدا به بهایی ناچیز است.

پرسش پیامبر از کشته‌شدگان جنگ بدر مبنی بر حق یافتن وعده خداوند، تأکیدی بر عبارت شریفه (و من أصدق من الله حديثاً) و صادق‌القول بودن و راست‌گو بودن خداوند است.

کنار رفتن پرده از حقایق عالم:
در آن روز با تابیدن نور حقیقت از جانب خداوند پرده‌ها کنار می‌رود و اسرار و حقایق عالم آشکار می‌شود و واقعیت همه‌چیز از جمله اعمال و رفتار و نیات انسان‌ها و نیز حوادث تلخ و شیرینی که در زمین اتفاق افتاده است، آشکار می‌شود.
نوع دیگری از رابطه میان عمل و پاداش و کیفر وجود دارد که عمیق‌تر و کامل‌تر از دو نوع قبلی است. همان‌طور که در بحث از نامه عمل دیدیم، آنچه انسان با خود به قیامت می‌برد، باطن اعمالی است که اکنون در این دنیا قابل‌مشاهده نیست. هر عملی یک جنبه ظاهری و یک جنبه باطنی دارد.
جنبه ظاهری بعد از عمل از بین می‌رود.

اما جنبه باطنی هرگز از بین نمی‌رود و در روح هر انسانی باقی می‌ماند.
هر عملی که ما در زندگی دنیوی انجام می‌دهیم، حقیقت و باطن آن عمل در جهان آخرت به صورت زشت یا زیبا، لذت‌بخش یا دردآور مجسم می‌شود و انسان خود را در میان باطن اعمال خود می‌بیند. (تجسم اعمال)
پس آنچه در روز قیامت به‌عنوان پاداش یا کیفر به ما داده می‌شود، عین عمل ما است.
به‌عنوان مثال، کسی که ربا می‌خورد و یا مال یتیمی را به‌ناحق تصاحب می‌کند، اگر باطن و چهره واقعی عمل او در همین دنیا برملا شود (که نمی‌شود)، همگان خواهند دید که او در حال خوردن آتش است؛ اما در دنیا آتش آشکار نمی‌شود و هنگامی که او وارد جهان آخرت می‌شود و پرده‌ها کنار می‌رود، حقیقت و باطن عمل عیان می‌گردد و آتش از درون او زبانه می‌کشد.

(إِنَّ الَّذِينَ يَأْكُلُونَ أَمْوَالَ الْيَتَامَى ظُلْمًا إِنَّمَا يَأْكُلُونَ فِي بُطُونِهِمْ نَارًا وَسَيَصْلَوْنَ سَعِيرًا)
"کسانی که اموال یتیمان را از روی ظلم می‌خورند جز این نیست که آتشی در شکم خود فرومی‌برند و به‌زودی در آتشی فروزان درآیند."

امیر المؤمنین (ع) می‌فرماید: "چه‌بسا احسان پیاپی خدا، کسی را گرفتار کند و پرده‌پوشی خدا او را مغرور سازد و با ستایش مردم فریفته و شیفته خود گردد و خدا هیچ‌کس را همانند کسی که به او مهلت داده، امتحان و آزمایش نکرده است."

سنت املاء و استدراج شامل کسانی می‌شود که مصادیق این حدیث می‌باشند.
آیات شریفه (وَالَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا سَنَسْتَدْرِجُهُمْ مِنْ حَيْثُ لَا يَعْلَمُونَ وَأُمْلِي لَهُمْ إِنَّ كَيْدِي مَتِينٌ) بیانگر این سنت الهی است.
(با تغییر)

انتخاب شیوه درست مبارزه ← مجاهده در راستای ولایت ظاهری
معرفی خویش به عنوان امام برحق ← مجاهده در راستای ولایت ظاهری
تلاش برای برقراری عدالت ← علت و جهت مبارزه امامان با حاکمان
سخت کوشی و دلسوزی در هدایت مردم ← سیره پیامبر در رهبری جامعه

خدا سرشت ما را با خود آشنا کرد و گرایش به خود را در وجود ما قرار داد. (ذاتی) (علت) از این رو هرکس در خود می‌نگرد و یا به تماشای جهان می‌نشیند، خدا را می‌یابد (خدایابی فطری) و محبتش را در دل احساس می‌کند. (معلول)
گاهی غفلت‌ها سبب دوری ما از او و فراموشی یاد او می‌شود، ولی باز که به خود بازمی‌گردیم، او را در کنار خود می‌یابیم و می‌گوییم:

"دوست نزدیک‌تر از من به من است وین عجب‌تر که من از وی دورم
چه کنم با که توان گفت که او در کنار من و من مهجورم"

نمی‌شود انسان از صمیم دل کسی را دوست داشته باشد اما از فرمانش سرپیچی کند. این سرپیچی نشانه عدم صداقت در دوستی است.

برخی می‌گویند: اگر قلب انسان با خدا باشد، کافی است و عمل به دستورات او ضرورتی ندارد، آنچه اهمیت دارد، درون و باطن انسان است، نه ظاهر او. (خوش‌باطنان بد ظاهر) اما این توجیه، با کلام خداوند سازگار نیست. (ناسازگار است)
خداوند، عمل به دستوراتش را که توسط پیامبر ارسال شده است، شرط اصلی دوستی با خود اعلام می‌کند: (اثبات دوستی با خدا در گرو عمل به دستوراتش که توسط پیامبر ارسال شده، است.)

"قُلْ إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ" (دوستی و محبت مستمر و پیوسته خداوند - محب خدا بودن) (شرط)
"فَاتَّبِعُونِي" (تبعیت و پیروی از خداوند و پیامبر = اطیعوا الله و اطیعوا الرسول - توحید عملی) (علت و مشروط به دوستی خداوند)

"يُحِبُّكُمْ اللَّهُ وَيَغْفِرْ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ" (محبوب خدا شدن و آمرزش گناهان - توحید ربوبیت - معلول)
"وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ" (آمرزدگی و مهربانی خداوند)

"بگو اگر خدا را دوست دارید از من پیروی کنید تا خدا دوستتان بدارد و گناهانتان را ببخشد و خداوند بسیار آمرزنده و مهربان است."

از دقت در این آیه درمی‌یابیم که "يُحِبُّكُمْ اللَّهُ وَيَغْفِرْ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ" (محبوب خدا شدن و آمرزش گناهان) ثمرات پیروی از دستورات خداست.

ادیان الهی که در اصل و حقیقت، یک دین هستند، همواره بر پوشش تأکید کرده‌اند و آن را لازمه دین‌داری شمرده‌اند. زنان ایرانی قبل از اسلام که عموماً پیرو آیین زرتشت بودند، با پوشش کامل در محل‌های عمومی رفت‌وآمد می‌کردند. پوشش و حجاب زنان در ایران باستان چنان برجسته بود که حتی برخی از مورخان غربی بر این باورند که می‌توان ایران باستان را منشأ اصلی گسترش حجاب دانست.
در ادیان دیگر و عموم فرهنگ‌ها، پوشش زنان به صورت یک اصل پسندیده مطرح بوده و کمتر قوم و ملتی است که زنان آن پوشش مناسبی نداشته باشند.

توبه در لغت به معنای بازگشت است و در اصطلاح دینی، به معنای بازگشت از گناه به سوی خداوند و قرار گرفتن در دامن عفو و غفران اوست. این حالت وقتی رخ می‌دهد که انسان از گناه پشیمان شده و قصد انجام آن را نداشته باشد. با بازگشت بنده گناهکار، خداوند نیز به سوی او بازمی‌گردد و درهای رحمتش را به رویش می‌گشاید و آرامش را به قلب او بازمی‌گرداند.

توبه در جوانی آسان‌تر است و خداوند توبه جوانان را بسیار دوست دارد. پیامبر اکرم (ص) می‌فرماید: "کسی نزد من محبوب‌تر از جوان توبه‌کار نیست." تکرار توبه، اگر واقعی باشد، نه تنها به معنی دور شدن از خداوند نیست، بلکه موجب محبوب شدن انسان نزد خداوند و جلب رحمت او می‌شود. خداوند می‌فرماید: "إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ التَّوَّابِينَ وَيُحِبُّ الْمُتَطَهِّرِينَ": خداوند کسانی را که زیاد توبه می‌کنند، دوست دارد و پاکیزگان را دوست دارد.

آسان‌ترین راه برای غیرالهی نشان دادن اسلام و قرآن کریم آوردن سوره‌ای مشابه یکی از سوره‌های این کتاب الهی است که این مفهوم تحدی است و از آیه شریفه (ام یقولون افتراه قل فأتوا بسورة مثله) برداشت می‌گردد.

زندگی دینی، روشی مطمئن است که بر پایه تقوا و خشنودی خدا بنا شده است. تکیه بر دستورات و احکام خداوند و اعتماد به دستورات او، هرگونه نگرانی نسبت به آینده را از بین می‌برد و این‌گونه سبک زندگی در آیه (أَفَمَنْ أَسَّسَ بُنْيَانَهُ عَلَى تَقْوَى مِنَ اللَّهِ وَ رِضْوَانٍ خَيْرٌ أَمْ مَنْ أَسَّسَ بُنْيَانَهُ عَلَى جُرْفٍ هَارٍ فَانْهَارَ بِهِ فِي نَارٍ جَهَنَّمَ وَ اللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ) به این سبک زندگی اشاره شده است.

باتوجه به ترجمه آیه ۲۵ سوره محمد: "کسانی که بعد از روشن شدن هدایت برای آن‌ها به حق پشت کردند، شیطان اعمال زشتشان را در نظرشان زینت داده و آنان را با آرزوهای طولانی فریفته است." فریفته شدن با آرزوهای طولانی نتیجه روی گردانی از هدایت الهی پس از تبیین دین برای آن‌ها است.

در هر عملی باید دو "خُسن" موجود باشد: خُسن فاعلی و خُسن فعلی. حسن فاعلی بدین معنا است که انجام‌دهنده کار، دارای نیت الهی باشد. حسن فعلی نیز بدین معناست که کار به درستی و به همان صورت که خداوند فرمان داده است انجام شود. اگر فردی در ماه مبارک رمضان تنها برای سلامت جسم روزه بگیرد، روزه آن شخص باطل است، چون حسن فعلی دارد، اما حسن فاعلی ندارد.

احساسات لطیف زن که بیانگر زیبایی‌های درونی وی است، با زیبایی ظاهری او عجین شده است؛ برای حفظ همین نعمت است که خداوند احکام ویژه‌ای را برای زن قرار داده است تا گوهر زیبای وجودش از نگاه ناهلان دور بماند و روح بلندش تحقیر نشود.

دریافت هر نعمتی از جانب خدا، مسئولیتی را نیز به همراه می‌آورد؛ همان‌طور که اگر کسی به نعمت علم زیبنده شد، نباید علمش را ابزار دست قدرتمندان ستم‌پیشه کند، نعمت زیبایی نیز نباید در خدمت هوسرانان قرار گیرد. همان‌گونه که اگر انسان از علم خود به‌درستی استفاده نکند، به‌جای رستگاری، شقاوت نصیبش می‌شود، عرضه نابجای زیبایی، به‌جای گرمی بخشیدن به کانون خانواده: عفت و حیا را از بین می‌برد. و این گوهر مقدس (خانواده) را از او می‌گیرد.

عبارت شریفه (الْيَوْمَ نَخْتِمُ عَلَىٰ أَفْوَاهِهِمْ) به زمان مرحله دوم قیامت و گواهی دادن اعضای بدن انسان علیه خود اشاره دارد که خداوند به دلیل سوگند دروغ خوردن بدکاران، به دهان‌ها مهر خاموشی می‌زند و شاهدان و گواهان را حاضر می‌نماید.

آیه (يُنَبِّئُ الْإِنْسَانَ يَوْمَئِذٍ بِمَا قَدَّمَ وَأَخَّرَ) با اشاره به آگاه‌شدن انسان از جمیع آثار ماتقدم و ماتأخر که در حادثه دادن نامه اعمال در مرحله دوم قیامت اتفاق می‌افتد، با آیه صورت سؤال، از لحاظ زمانی هماهنگی دارد.

شیطان ابتدا انسان را با این وعده که "گناه کن و بعد توبه کن!" به‌سوی گناه می‌کشاند و وقتی که او آلوده شد از رحمت الهی مأیوسش می‌سازد و می‌گوید: "آب که از سر گذشت چه یک وجب چه صد وجب". در این حالت انسان با خود می‌گوید که کار از کار گذشته و پرونده عمل نزد خداوند آن‌قدر سیاه است که دیگر توبه‌ام پذیرفته نیست. درحالی‌که آدمی هرقدر هم که بد باشد اگر واقعاً توبه کند و نادم و پشیمان شود، حتماً خداوند توبه‌اش را می‌پذیرد که مفهوم عبارت شریفه (لَا تَقْنَطُوا مِن رَّحْمَةِ اللَّهِ) حاکی از آن است.

تعریف تقیه: ائمه اطهار علیهم السلام می‌کوشیدند آن بخش از اقدامات و مبارزات خود را که دشمن به آن حساسیت دارد، در قالب "تقیه" پیش ببرند؛ یعنی اقدامات خود را مخفی نگه دارند، به‌گونه‌ای که در عین ضربه زدن به دشمن، کمتر ضربه بخورند.

مردم مسئولیت‌هایی نسبت به رهبر دارند که یکی از آن‌ها "افزایش آگاهی‌های سیاسی و اجتماعی" است. برای تصمیم‌گیری صحیح در برابر قدرت‌های ستمگر دنیا، اطلاع از شرایط سیاسی و اجتماعی جهان، ضروری است. ما باید بتوانیم به‌گونه‌ای عمل کنیم که بیشترین ضربه را به مستکبران و نقشه‌های تفرقه‌افکنانه آنان بزنیم و خود کمترین آسیب را ببینیم. (نوعی از تعریف تقیه) ناراحتی دشمنان از عمل ما یا خوشحالی و شادی آنان از رفتار ما، می‌تواند یکی از معیارهای درستی و نادرستی عملکرد ما باشد.

عوامل مؤثر در شناخت و محبت به امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف و از بین رفتن تردیدها:
شناخت جایگاه امام در پیشگاه الهی
آشنایی با شیوه حکومت‌داری ایشان به هنگام ظهور
آشنایی با ویژگی‌های ایشان در سخنان معصومین علیهم السلام
لازم به ذکر است که "پیروی از فرمان‌های امام عصر" از مسئولیت‌های منتظران است.

چگونگی و نوع پوشش تا حدود زیادی تابع آداب و رسوم ملت‌ها و اقوام است. اسلام ضمن پذیرش این تنوع و گوناگونی مردان را موظف کرده است لباسی بپوشند که وقار و احترام آنان حفظ شود و با ارزش‌های اخلاقی جامعه هماهنگ باشد؛ بنابراین پوشیدن لباسی که آنان را نزد مردم انگشت‌نما کند یا وسیله جلب زنان نامحرم قرار گیرد حرام است.

- رشد و پرورش فرزندان از اهداف ازدواج: خانواده بستر رشد و بالندگی فرزندان است و هیچ نهادی نمی‌تواند جایگزین آن شود.
فرزند، ثمره پیوند زن و مرد و تحکیم‌بخش وحدت روحی آن‌ها است.
آنان دوام وجود خود را در فرزند می‌بینند و از رشد و بالندگی او لذت می‌برند.
- دوره بلوغ تا ازدواج یکی از حساس‌ترین و ارزشمندترین دوره‌های عمر انسان است و دوره گذر از کودکی و ورود به بزرگسالی و پذیرش مسئولیت‌های زندگی است.
- رشد اخلاقی و معنوی از اهداف ازدواج:
پسر و دختر جوان با تشکیل خانواده:
از همان ابتدا زمینه‌های فساد را از خود دور می‌کنند.
مسئولیت‌پذیری را تجربه می‌نمایند.
مهر و عشق به همسر و فرزندان را در خود پرورش می‌دهند.
با گذشت و مدارا و تحمل سختی‌ها و ناگواری‌های زندگی، به درجات معنوی بالاتری نائل می‌شوند.

تمایلات دانی مانند تمایل به ثروت، شهرت، غذاهای لذیذ، زیورآلات و رفاه مادی مربوط به بعد حیوانی و دنیایی انسان است و وقتی به این تمایلات دست می‌یابیم از آن‌ها لذت می‌بریم و خوشحال می‌شویم.

این حدیث "جامعیت و همه‌جانبه بودن" از جنبه‌های "اعجاز محتوایی قرآن" را بیان می‌کند باوجوداینکه قرآن کریم چهارده قرن پیش نازل شده، اما در مورد همه مسائل مهم و حیاتی که انسان در هدایت به‌سوی کمال بدان نیاز دارد، سخن گفته و چیزی را فروگذار نکرده است.

این کتاب فقط از امور معنوی، یا آخرت و رابطه انسان با خدا سخن نمی‌گوید؛ بلکه از زندگی مادی و دنیوی انسان، مسئولیت‌های اجتماعی و رابطه وی با انسان‌های دیگر سخن می‌گوید و برنامه‌ای جامع و همه‌جانبه را در اختیارش قرار می‌دهد. (قرآن تک‌بعدی نیست)

امام باقر علیه‌السلام می‌فرماید: "خداوند آنچه را که امت تا روز قیامت به آن احتیاج دارد، در کتابش [قرآن] آورده است." البته روشن است که منظور از آنچه مورد نیاز است، نیازهای مربوط به برنامه زندگی و هدایت انسان‌ها است؛ یعنی همان نیازهایی که پیامبران به‌خاطر آن‌ها فرستاده شده‌اند. (هدایت تشریعی - کشف راه درست زندگی - نیازهای برتر - رسیدن به سعادت)

طبق آیه ۱۸ سوره اسراء: "آن‌کس که تنها زندگی زودگذر دنیا را می‌طلبد، آن مقدار از آن را که بخواهیم - و به هرکس اراده کنیم - می‌دهیم، سپس دوزخ را برای او قرار خواهیم داد تا با خواری و سرافکندگی در آن وارد شود."، عاقبت کسی که فقط زندگی دنیا را طلب کند، دوزخ است و در زندگی دنیایی، به میزانی که خداوند اراده کند و بخواهد، از آن بهره‌مند می‌شود.

آیه (مَنْ جَاءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ عَشْرُ أَمْثَالِهَا^۱ وَمَنْ جَاءَ بِالسَّيِّئَةِ فَلَا يُجْزَى إِلَّا مِثْلُهَا وَهُمْ لَا يُظْلَمُونَ) بیانگر سنت "سبقت رحمت بر غضب" است.

از آنجاکه خداوند به بندگان خود محبت دارد، با همه آنان، چه نیکوکار و چه گناهکار، به لطف و مهربانی رفتار می‌کند. او به بندگان خود اعلام می‌کند که:

"پروردگار شما، رحمت را بر خود واجب کرده است."

یکی از موارد سبقت رحمت بر غضب خدا آن است که وقتی انسان کار نیکی انجام می‌دهد، خداوند به فرشته‌اش فرمان می‌دهد که تاؤن آن را ثبت نماید، اما وقتی گناهی مرتکب می‌شود به فرشته خود دستور می‌دهد که صبر کند تا بنده‌اش توبه کند و جبران نماید؛ و در صورتی که بنده توبه نکرد آن گناه را ثبت نماید.

همچنین خداوند در قیامت، عمل نیک را چندبرابر پاداش و کار بد را فقط به‌اندازه خودش جزا می‌دهد و این یعنی کارهای نیک و بد همراه انسان است و در قیامت از او جدا نمی‌شود.

یکی از احکام اجتماعی متعدد قرآن کریم، عدالت اجتماعی است که جز با نظام حکومتی سالم، برقرار نمی‌شود. عدالت اجتماعی در آیه (لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَ الْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ) نمونه‌ای از احکام اجتماعی است.

مخلوقات جهان از آن جهت که خدای متعال با علم خود اندازه، حدود، ویژگی، موقعیت مکانی و زمانی آن‌ها را تعیین می‌کند به تقدیر الهی وابسته هستند.

آیه انذار سه سال بعد از بعثت بر پیامبر نازل شد و پیامبر خویشان خود را به دین اسلام دعوت کرد؛ و حضرت علی (ع) را به‌عنوان برادر، جانشین و وصی خود قرار داد و معرفی کرد.

آب، نعمت بی‌نظیر خداوند، جلوه زیبایی و طراوت، مظهر پاکی و زلالی و عامل ادامه حیات (تداوم زندگی) است. آری، آب مایه حیات و اساس زندگی در جهان است. "وَجَعَلْنَا مِنَ الْمَاءِ كُلَّ شَيْءٍ حَيًّا" انسان با آب نیازهای طبیعی و جسمی‌اش را برطرف می‌سازد و به‌طورکلی آب، حیات‌بخش جهان مادی، ازجمله ما انسان‌هاست. (لُحْيِي بِه بَلَدَةً مَيِّتًا) نکته : دین حیات روح انسان را به دنبال دارد درحالی‌که صورت سؤال عامل تداوم زندگی را خواسته است.

با تشکیل حکومت امام عصر علیه‌السلام همه اهداف انبیا تحقق می‌یابد. در میان این اهداف به چند مورد آن اشاره می‌کنیم:
- عدالت‌گستری: پیامبر اکرم صلی‌الله علیه و آله و سلم فرمود: "با ظهور امام عصر علیه‌السلام خداوند زمین را از قسط و عدل پر خواهد کرد، بعد از این‌که از ظلم و جور پر شده باشد."
- در جامعه مهدوی، قطب مرفه و قطب فقیر، طبقه مستکبر و طبقه مستضعف وجود ندارد.
- امام باقر علیه‌السلام درباره وضعیت اقتصادی مردم پس از ظهور، می‌فرماید:
"آن‌چنان میان مردم مساوات برقرار می‌کند که نیازمندی پیدا نخواهد شد تا به او زکات داده شود."
- فراهم‌شدن زمینه رشد و کمال: از همه موارد فوق مهم‌تر اینکه، در جامعه مهدوی زمینه‌های رشد و تکامل همه افراد فراهم است. انسان‌ها بهتر می‌توانند:
خدا را بندگی کنند (یعبدوننی و...) فرزندان صالح به جامعه تقدیم نمایند و خیرخواه دیگران باشند.
بدین ترتیب، انسان‌ها به هدفی که خدا در خلقت برای آن‌ها تعیین کرده (عبادت و قرب الهی)، بهتر و آسان‌تر می‌رسند.

توبه نه‌تنها گناه را پاک می‌کند، بلکه اگر ایمان و عمل صالح نیز به دنبال آن بیاید، گناهان را به حسنات تبدیل می‌کند. خداوند می‌فرماید: "کسی که بازگردد و ایمان آورد و عمل صالح انجام دهد، خداوند گناهان آنان را به حسنات تبدیل می‌کند زیرا خداوند آمرزنده و مهربان است."

بدکاران در آغاز حیات برزخی و پس از مرگ، آرزوی بازگشت به دنیا را دارند: (حتی إذا جاء أَحَدُهُمُ الْمَوْتُ قَالَ رَبِّ ارْجِعُونِ لَعَلِّي أَعْمَلُ صَالِحاً فِيمَا تَرَكْتُ)

حال بدکاران در دادگاه الهی این است که به انکار اعمال ناشایست خود می‌پردازند؛ تا جایی که برای نجات خود از مهلکه، به دروغ سوگند می‌خورند؛ اما خداوند بر دهان آن‌ها مهر خاموشی می‌زند و به اذن خدا، اعضای بدن آن‌ها سخن می‌گویند. در آیه (الْيَوْمَ نَخْتِمُ عَلَى أَفْوَاهِهِمْ وَ تُكَلِّمُنَا أَيْدِيهِمْ وَ تَشْهَدُ أَرْجُلُهُمْ بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ) به گواهی دادن اعضای بدن علیه انسان اشاره شده است.

دامی که شیطان برای حضرت یوسف (ع) به واسطه زلیخا (همسر عزیز مصر) گسترده بود، دعوت به رابطه نامشروع جنسی بود که آن حضرت با بندگی خالصانه و روی آوردن به پیشگاه خدا به مقام مُخْلِصین و نفوذناپذیری در برابر وسوسه‌های شیطان رسیده بود و در برابر تهدید زلیخا به زندانی و خواری مقاومت کرد، (وَ لَئِنْ لَمْ يَفْعَلْ مَا آمُرُهُ لَيُسْجَنَنَّ وَ لَيَكُونَا مِنَ الصَّاغِرِينَ).

بیت "برو این دام بر مرغی دگر نه که عنقا را بلند است آشیانه" به نفوذناپذیری در برابر وسوسه‌های شیطان اشاره دارد. آیه شریفه (قَالَ رَبِّ السَّجْنِ احْبَبْ إِلَيَّ مِمَّا يَدْعُونَنِي إِلَيْهِ) مؤید همین مفهوم است.

اختیار که به معنای توانایی بر انجام یک کار و یا ترک آن است، یک حقیقت وجدانی است و هر انسانی آن را در خود می‌یابد و می‌بیند که شبانه‌روز در حال تصمیم گرفتن برای انجام یک کار یا ترک آن است. حتی کسی که اختیار را در سخن یا بحث انکار می‌کند، در عمل از آن بهره می‌برد و آن را اثبات می‌کند.

مولوی این حقیقت را در قالب یک مثال این‌گونه یادآوری می‌کند:

"آن یکی می‌رفت بالای درخت می‌فشانند آن میوه را دزدانه سخت

صاحب باغ آمد و گفت ای دنی از خدا شرم، بگو چه می‌کنی؟

گفت: از باغ خدا بنده خدا می‌خورد خرما که حق کردش عطا

پس بیستش سخت آن دم بر درخت می‌زدش بر پشت و پهلوی چوب سخت

گفت: آخر از خدا شرمی بدار می‌کشی این بی‌گنه را زارزار

گفت: کز چوب خدا این بنده‌اش می‌زند بر پشت دیگر بنده‌اش

چوب حق و پشت و پهلوی، آن او من غلام و آلت فرمان او

گفت: توبه کردم از جبر ای عیار اختیار است، اختیار است، اختیار"

در حقیقت مولوی در بیت "گفت: از باغ خدا بنده خدا می‌خورد خرما که حق کردش عطا"، "انکار اختیار

و اراده انسان در انجام کارها" را بیان می‌کند.

در ادامه می‌بینیم که با واکنش صاحب باغ آن شخص دزد به اشتباه خود پی می‌برد و آن را اصلاح می‌کند.

جملات زیر را برای درک علت اشتباه بودن سایر گزینه‌ها با دقت بخوانید:

البته باید توجه داشته باشیم که بسیاری از امور اختیاری نیست و ما در وقوع آن‌ها نقشی نداریم. به‌عنوان مثال، هیچ‌یک از ما در عملکرد دستگاه‌های مختلف بدن خود، مانند دستگاه گوارش و یا گردش خون و همچنین در قوانین حاکم بر طبیعت مانند قانون جاذبه زمین، توالی فصل‌ها و... نقشی نداریم و این امور خارج از اختیار ما و به‌صورت طبیعی انجام می‌شود. درعین‌حال، باید توجه داشت که همین اختیار محدودی که داریم، مبنای تصمیم‌گیری‌های ما و تعیین‌کننده سرنوشت ماست.

برخورداری انسان از تفکر و قدرت اختیار ← ویژگی‌های فطری مشترک

عادلانه بودن نظام هستی ← برنامه اسلام و حیطه ایمان به اصول دین

سفارش کردن به حق ← ویژگی کسانی که دچار خسران نمی‌شوند.

از دقت در آیه زیر به این نتیجه می‌رسیم که خداوند "کسانی که به خدا گرویدند و به او تمسک جستند" به‌سوی خود و به راه راست هدایت می‌کند.

(فَأَمَّا الَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَ اغْتَضَمُوا بِهِ فَعَزَّزْنَاهُم بِفَضْلِهِمْ فِي رَحْمَةٍ مِنْهُ وَ فَضَّلْ وَ يَهْدِيهِمْ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ): و اما کسانی که به

خدا گرویدند و به او تمسک جستند، به‌زودی [خدا] آنان را در جوار رحمت و فضلی از جانب خویش درآورد و ایشان را

به‌سوی خود، به راهی راست، هدایت کند.

برای اینکه حقیقت تقوا را دریابیم، ابتدا مثالی را که امیر مؤمنان علی علیه السلام بیان فرموده است، ذکر می‌کنیم. ایشان می‌فرماید:

"مَثَلُ انسان‌های بی‌تقوا مَثَلُ سوارکارانی است که سوار بر اسب‌های چموش و سرکشی شده‌اند که لجام را پاره کرده و اختیار را از دست سوارکار گرفته‌اند؛ به بالا و پایین می‌برند و عاقبت، سوارکار را در آتش می‌افکنند؛ اما مثل آدم‌های باتقوا، مثل سوارکارانی است که بر اسب‌های رام سوار شده‌اند و لجام اسب را در اختیار دارند و راه می‌پیمایند تا اینکه وارد بهشت شوند."

"تقوا" به معنای "حفاظت" و "نگهداری" (صیانت) است. انسان باتقوا خودنگهدار است و خود را از گناه حفاظت می‌کند؛ یعنی بر خودش مسلط است و زمام و لجام نفس خود را در اختیار دارد و نمی‌گذارد نفس با سرکشی او را در دره‌های هولناک گناه بیندازد. انسان باتقوا، می‌کوشد روز به روز بر توانمندی خود بیفزاید تا اگر در شرایط گناه و معصیت قرار گرفت، آن قوت و نیرو او را حفظ کند و از آلودگی ننگه دارد.

خداوند حکیم است و لازمه حکمت خدا این است که هیچ‌کاری از کارهای او بیهوده و عبث نباشد. (ما خلقنا ... لاعبین) (مردودیت عبث و بیهوده بودن لازمه حکمت الهی)

اگر خداوند تمایلات و گرایش‌هایی را در درون انسان قرار داده، امکانات پاسخگویی به آن تمایلات و نیازها را نیز در عالم خارج قرار داده است. (حکمت الهی)

اگر به وجود آدمی توجه کنیم، می‌بینیم که خداوند انسان را به گونه‌ای آفریده که: گرایش به بقا و جاودانگی دارد (بقادوستی) و از نابودی گریزان است (فناگریزی) و بسیاری از کارها را برای حفظ بقای خود انجام می‌دهد.

همچنین هر انسانی خواستار همه کمالات و زیبایی‌ها است و این خواستن هیچ حدی ندارد. (کمال طلبی) اما دنیا و عمر محدود انسان‌ها پاسخگوی این‌گونه خواسته‌ها نیست؛ بنابراین باید جای دیگری باشد که انسان به خواسته‌هایش برسد.

اگر بعد از این دنیا، زندگی‌ای نباشد، در این صورت باید گفت خداوند گرایش به زندگی جاوید را در وجود انسان قرار داده است و سپس او را درحالی که مشتاق حیات ابدی است، نابود می‌کند! آیه شریفه (أَفَحَسِبْتُمْ أَنَّمَا خَلَقْنَاكُمْ عَبَثًا وَأَنَّكُمْ إِلَيْنَا لَا تُرْجَعُونَ) به این موضوع اشاره دارد.

دامنه برخی از اعمال، محدود به دوران زندگی انسان است و با مرگ، پرونده این اعمال بسته می‌شود (آثار ماتقدم)؛ اعمالی مانند نماز و روزه؛ اما پرونده بسیاری از اعمال حتی بعد از مرگ ما نیز باز می‌ماند (آثار ماتأخر)؛ یعنی تا برپایی قیامت، این آثار گریبان‌گیر انسان خواهند بود.

عبارت شریفه (كَانَتْ الْجِبَالُ كَثِيبًا مَّهِيلًا) بیانگر "تغییر در ساختار زمین و آسمان‌ها" از حوادث مرحله اول برپایی قیامت است.

بررسی سایر گزینه‌ها:

گزینه ۱: به جنبه باطنی عمل که هرگز از بین نمی‌رود و در روح هر انسانی باقی می‌ماند اشاره دارد.

گزینه ۲: به توفی اشاره دارد یعنی (روح) را به‌طور تمام و کمال دریافت می‌نمایند. در این حال انسان وارد عالم برزخ می‌شود.

گزینه ۴: سنت املا و استدراج را بیان می‌کند.

هر انسانی در درون خود با دو دعوت روبه‌رو است:
 - دعوت عقل و وجدان یا همان "نفس لّوامة" که از ما می‌خواهد در حدّ نیاز به تمایلات فروتر (دانی - پست) پاسخ دهیم و فرصتی فراهم کنیم که تمایلات معنوی و الهی در ما پرورش پیدا کند و آن زیبایی‌ها وجودمان را فراگیرند.
 - دعوت دیگر، دعوت هوی و هوس یا همان "نفس اماره" است که از ما می‌خواهد فقط به تمایلات بُعد حیوانی سرگرم و مشغول باشیم و از تمایلات عالی و برتر غافل بمانیم.

یکی از اصول امامان بزرگوار (ع) در مبارزه با حاکمان در راستای نقش ولایت ظاهری خود، عدم تأیید حاکمان بود. امامان، هیچ یک از حاکمان غاصب عصر خویش را به‌عنوان جانشین رسول خدا (ص) تأیید نمی‌کردند و این موضوع را به شیوه‌های مختلف به مردم اعلام می‌کردند؛ اما اگر حاکمی در موردی طبق دستور اسلام عمل می‌کرد، آن مورد را تأیید می‌کردند. (رد گزینه ۴)
 دلیل نادرستی سایر گزینه‌ها:
 گزینه ۲: صراحت اظهارنظر در همه مسائل نبوده است، بلکه در برخی مسائل که مورد حساسیت دشمن بوده است، امامان با تقیه و روش مخفیانه نیز عمل می‌کردند.
 گزینه ۳: فراهم آمدن کتاب‌های حدیثی، نتیجه اقدام امامان در "تبیین معارف اسلامی متناسب با نیازهای نو" در راستای مرجعیت دینی است.

آیه شریفه (وَلَوْ أَنَّ أَهْلَ الْقُرَى آمَنُوا وَاتَّقَوْا لَفَتَحْنَا عَلَيْهِم بَرَكَاتٍ مِّنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ وَ لَكِن كَذَّبُوا فَأَخَذْنَاهُم بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ) بیانگر سنت "تأثیر اعمال انسان در زندگی او" می‌باشد.
 رهنمودهای قرآن کریم و پیشوایان دین بیانگر آن است که آینده زندگی هر فرد و اتفاقاتی که برای او رخ می‌دهد، در موارد بسیاری تحت تأثیر رفتارهای گذشته او، اعم از رفتارهای خوب و بد است.
 در تعالیم دینی آمده است که صلّه رحم و محبت به خویشان و دادن صدقه، عمر را افزایش می‌دهد و قطع رحم و بی‌محبتی به خویشان عمر را کاهش می‌دهد. احسان به والدین، امانت‌داری، لقمه حلال، آب دادن به درخت تشنه یا سیراب کردن حیوانات و نیز برطرف کردن اندوه و غصه دیگران زندگی را بهبود می‌بخشد. ظلم به دیگران و افزایش گناه، اعم از فردی و اجتماعی، آثار زیان باری از جمله نزول بلا و عدم استجابت دعا را به دنبال دارد (عامل محرومیت‌های مردم، اعمال خود آن‌ها است)، همان‌طور که تقوا و ایمان واقعی به خداوند سبب نزول برکات الهی می‌گردد. (ایمان و تقوای جمعی سبب نزول برکات الهی می‌شود)

قرآن کریم، رابطه میان خداوند و جهان هستی را با کلمه‌ای بیان می‌کند که در نظر اول برای ما شگفت‌انگیز می‌نماید؛ اما پس از تفکر دقیق به معنای آن پی می‌بریم؛ قرآن کریم می‌فرماید:

"اللَّهُ نُورُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ"

خداوند نور آسمان‌ها و زمین است

جهان هستی، فیض خداوند و پرتوی از نور اوست، قوام و بقای آن از اوست.

نور خدا هم گسترده است و هم ثابت

ما با نور خورشید، نور لامپ و انواع نورهای دیگر آشنا هستیم و می‌دانیم که خداوند از نورهایی نیست که از اجسام ناشی می‌شوند، یعنی منشأ مادی دارند.

پس نور بودن خداوند به چه معنا است؟

نور آن چیزی است که خودش پیدا و آشکار است و سبب پیدایی و آشکار شدن چیزهای دیگر نیز می‌شود.

وجود ذاتی خداوند و وجودبخشی او به سایر موجودات

نورهای معمولی هم این خاصیت را دارند که خودشان آشکارند و سبب آشکار شدن اشیای دیگر هم می‌شوند.

خداوند نور هستی است. (اللَّهُ نُورُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ)

یعنی تمام موجودات، "وجود" خود را از او می‌گیرند، به سبب او پیدا و آشکار شده و پا به عرصه هستی می‌گذارند و وجودشان به وجود او وابسته است. (علت)

به همین جهت، هر چیزی در این جهان، بیانگر وجود خالق و آیه‌ای از آیات الهی محسوب می‌شود. (معلول)

درواقع، هر موجودی در حد خودش تجلی‌بخش (صفات و نه ذات) خداوند و نشانگر حکمت، قدرت، رحمت و سایر صفات الهی است. (گزینه درست)

از همین رو آنان که به دقت و اندیشه در جهان هستی می‌نگرند (و نه همه انسان‌ها)، در هر چیزی خدا را مشاهده می‌کنند و علم و قدرت (صفات) او را می‌بینند.

انسان منتظر و مشتاق امام زمان (عج)، نجوای انتظار خود را این‌گونه با ایشان مطرح می‌سازد: "او منتظر است تا که ما برگردیم / ماییم که در غیبت کبری ماندیم."

دلیل نادرستی سایر گزینه‌ها:

گزینه ۱: بیانگر عدم آمادگی فرد و جامعه برای ظهور است.

گزینه ۲: بیانگر بی‌نظیر بودن خدا و اصل توحید و یگانگی است.

گزینه ۳: بیانگر فقر موجودات در وجود به خداست.

"معرفی خویش به‌عنوان امام بر حق" از اصول کلی امامان در مبارزه با حاکمان است.

آن بزرگواران، همواره خود را به‌عنوان امام و جانشین بر حق پیامبر اکرم صلی‌الله علیه و آله و سلم معرفی می‌کردند؛ به‌گونه‌ای که مردم بدانند تنها آن‌ها جانشینان رسول خدا و امامان بر حق جامعه‌اند.

به‌طور مثال، امام صادق علیه‌السلام در روز عرفة و در مراسم حج که جمعیت زیادی از مسلمانان از سراسر سرزمین‌های اسلامی حضور داشتند، در میان انبوه جمعیت، حق حکومت را از آن خود اعلام نمودند و فرمودند:

"ای مردم! رسول خدا صلی‌الله علیه و آله و سلم امام و رهبر بود، پس از او علی علیه‌السلام و سپس حسن و حسین و علی بن حسین و محمد بن علی علیهم‌السلام به ترتیب امام بودند و اکنون من امام هستم."

ولی و سرپرست حقیقی انسان‌ها خداست "انما ولیکم الله و رسوله..." (علت) و به همین جهت، فرمان‌برداری و اطاعت از دستورهای او و کسانی که خودش معین کرده "اطیعوا الله و اطیعوا الرسول..."، ضروری و واجب است. (معلول) اجرای هر قانون و پیروی از هرکس، هنگامی صحیح است که به گونه‌ای به قانون الهی و فرمان او بازگردد. کسانی که به مردم فرمان می‌دهند و قانون‌گذاری می‌کنند، درحالی‌که فرمان و قانونشان نشئت گرفته (ناشی) از فرمان الهی نیست، "طاغوت" نامیده می‌شوند.

پذیرش حکومت "طاغوت" و انجام دستورهای وی بر مسلمانان حرام است. (علت) بنابراین، لازم است در جامعه، حکومتی وجود داشته باشد که "طاغوتی" نباشد؛ یعنی موردپذیرش خداوند باشد و دستورات الهی را که در قرآن و روایات آمده است، به اجرا درآورد. (معلول) آیه (الَّذِينَ يَزْعُمُونَ أَنَّهُمْ آمَنُوا بِمَا نُزِّلَ إِلَيْكَ وَ مَا أُنْزِلَ مِنْ قَبْلِكَ) به این موضوع اشاره دارد. بررسی گزینه‌های دیگر:

گزینه ۱: یکی از اهداف ارسال پیامبران آن بود که مردم، جامعه‌ای بر پایه عدل بنا کنند و روابط مردمی و زندگی اجتماعی خود را بر اساس قوانین عادلانه بنا نهند.

گزینه ۳: اجرای هر قانون و پیروی از هرکس، هنگامی صحیح است که به گونه‌ای به قانون الهی و فرمان او بازگردد نه اینکه هیچ ارتباطی با حکومت‌های طاغوتی نداشته باشند.

گزینه ۴: آیا ندیده‌ای کسانی که گمان می‌کنند به آنچه بر تو نازل شده و به آنچه پیش از تو نازل شده ایمان دارند، اما می‌خواهند دآوری به نزد طاغوت برند، حال‌آنکه به آنان دستور داده‌شده که به آن کفر بورزند و شیطان می‌خواهد آنان را به گمراهی دورودرازی بکشانند.

در یکی از روزها، فرشته وحی از جانب خداوند آیه‌ای بر پیامبر نازل کرد که در آن ویژگی‌های ولی و سرپرست مسلمانان مشخص شده بود:

"إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَ رَسُولُهُ

و الَّذِينَ آمَنُوا

الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ

و يُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَ هُمْ رَاكِعُونَ

با نزول این آیه، رسول خدا صلی‌الله علیه و آله و سلم دریافت که چنین واقعه‌ای رخ داده و کسی در رکوع صدقه داده است و خداوند قصد معرفی او را دارد؛ با شتاب و درحالی‌که آیه را می‌خواند و مردم را از آن آگاه می‌کرد، به مسجد آمد و پرسید: چه کسی در حال رکوع صدقه داده است؟

فقیری که انگشتی در دست داشت، به حضرت علی علیه‌السلام که در حال نماز بود، اشاره کرد و گفت: این مرد در حال رکوع، انگشت خود را به من بخشید.

مردم که از محتوای آیه باخبر شده بودند، تکبیر گفتند و رسول خدا صلی‌الله علیه و آله و سلم نیز، ستایش و سپاس خداوند را به‌جا آورد.

نزول این آیه در چنین شرایطی و اعلام ولایت حضرت علی علیه‌السلام از جانب رسول خدا صلی‌الله علیه و آله و سلم، برای آن بود که مردم با چشم ببینند و از زبان پیامبر بشنوند تا امکان مخفی کردن (کتمان) آن نباشد. بررسی سایر گزینه‌ها:

(۱) (... لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ...): آیه تطهیر و بیانگر عصمت اهل بیت علیهم السلام است.

(۲) (... مَا إِنْ تَمَسَّكْتُمْ بِهِمَا لَنْ تَضِلُّوا أَبَدًا...): حدیث ثقلین را بیان می‌کند.

(۴) (فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ وَاللَّهُ يَعْصِمُكَ مِنَ النَّاسِ...): بیانگر آیه ابلاغ است که اتمام رسالت را مشروط به ابلاغ جانشینی حضرت علی علیه‌السلام می‌داند و اینکه خداوند پیامبرش را از خطرات حفظ می‌کند.

خداوند به کسانی که با حق لجابت و دشمنی کنند و از راه باطل خود خرسند باشند، مهلت می‌دهد و آن‌ها از این فرصت‌ها و امکانات جهت غوطه‌ور شدن در تاریکی و افزایش گناه، سوء استفاده می‌کنند. در حقیقت مهلت‌ها و امکانات با اختیار و اراده خودشان به‌صورت بلای الهی جلوه‌گر می‌شود و به شقاوت ابدی می‌انجامد.

این سخن امام خمینی "قدس سره" به "بیزاری از دشمنان خدا و مبارزه با آنان" از آثار محبت به خدا اشاره دارد. عاشق روشنایی، از تاریکی می‌گریزد و آن کس که به دوستی با خدا افتخار می‌کند، با هرچه ضد خداست، مقابله می‌نماید. او دوستدار حق و دشمن باطل است. عاشقان خدا پرچم‌دار مبارزه با ستم و ستمگران بوده‌اند.

نمی‌شود کسی دوستدار خداوند باشد؛ اما زشتی و ستم را در جامعه ببیند و سکوت اختیار کند. (علت) ازاین‌رو، "جهاد در راه خدا" در برنامه تمام پیامبران الهی بوده و بیشتر آنان در حال مبارزه با ستمگران به شهادت رسیده‌اند. (معلول)

دین‌داری، با دوستی خدا (تولی) آغاز می‌شود و برائت و بیزاری از دشمنان خدا (تبری) را به دنبال می‌آورد. پس دین‌داری بر دو پایه استوار است: تولی (دوستی با خدا و دوستان او) و تبری (بیزاری از باطل و پیروان او) هرچه دوستی با خدا عمیق‌تر باشد، نفرت از باطل هم عمیق‌تر است.

امام خمینی "قدس سره" بر مبنای همین تحلیل، به مسلمانان جهان این‌گونه سفارش می‌کنند: "باید مسلمانان، فضای سراسر عالم را از محبت و عشق نسبت به ذات حق (و نه انسان‌ها) و نفرت و بغض عملی نسبت به دشمنان خدا لبریز کنند".

جامعه توحیدی، حکومت کسانی را که خداوند به آن‌ها حق حکومت کردن را نداده است نمی‌پذیرد، با آنان که با خداوند و مسلمانان دشمنی می‌ورزند، دوستی نمی‌کند، با ظالمان مبارزه می‌کند، بنا به فرمان خداوند، از محرومان و مستضعفان حمایت می‌کند و به این سخن خداوند گوش فرا می‌دهد که فرموده است:.

(يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا عَدُوِّي وَعَدُوَّكُمْ أَوْلِيَاءَ تُلْقُونَ إِلَيْهِم بِالْمَوَدَّةِ وَقَدْ كَفَرُوا بِمَا جَاءَكُمْ مِنَ الْحَقِّ) "ای کسانی که ایمان آورده‌اید دشمن من و دشمن خودتان را دوست نگیرید، [به‌گونه‌ای که] با آنان مهربانی کنید. حال آنکه آنان به دین حقی که برای شما آمده است، کفر ورزیده‌اند..."

بررسی سایر گزینه‌ها:

گزینه ۱: به خسران زدگی انسان در قیامت ناشی از دینی به‌جز اسلام اختیار کردن اشاره دارد.

گزینه ۳: پیروی از خداوند از آثار محبت به خداوند را بیان می‌کند.

گزینه ۴: به مراجعه ایمان‌پندان به طاغوت برای دآوری علیرغم خواست خداوند مبنی بر مأمور بودن به کفر به طاغوت اشاره دارد.

از آیه شریفه (قُلْ مَنْ رَبُّ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ قُلِ اللَّهُ افَاتَّخَذْتُمْ مِنْ دُونِهِ أَوْلِيَاءَ...) مفهوم می‌گردد که پرسش و پاسخ مطرح‌شده در آیه هر دو از خداست. پس روشن است که مشرکان خالقیت خدا را قبول دارند ولی پرستش خدا و کمک خواستن از او و نفی شرک را نمی‌پذیرند.

انسان برخلاف حیوانات و گیاهان که استعدادهای محدود مادی دارند مجموعه‌ای فراوان از استعدادهای مادی و معنوی است. به همین دلیل به دنبال انتخاب هدف‌هایی است که از طریق آن استعدادهای گوناگون خویش را به کمال رساند.

یکی از دلایلی که قرآن در بحث ضرورت معاد بیان کرده است "معاد لازمه حکمت الهی" می باشد. خداوند حکیم است و لازمه حکمت خدا این است که هیچ کاری از کارهای او بیهوده و عبث نباشد. عبارت شریفه "وَمَا خَلَقْنَا السَّمَاءَ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا لَاعِبِينَ" مبین "مردودیت عبث و بیهوده آفرینی خلقت" است که "حکمت الهی" را بیان می کند. این عبارت در حقیقت پاسخی است که خود خداوند به پرسش "أَفَحَسِبْتُمْ أَنَّمَا خَلَقْنَاكُمْ عَبَثًا وَأَنَّكُمْ إِلَيْنَا لَا تُرْجَعُونَ؟" می دهد.

نکته: آیه "اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ لِيَجْزِيَكَ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ لَا رَيْبَ فِيهِ" بر اساس این تست به امکان معاد اشاره دارد.

محبوب شدن نزد خداوند متعال، در صورتی است که از دستورات خدا که توسط پیامبر (ص) ارسال شده است تبعیت کند: (قُلْ إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِي يُحْبِبْكُمُ اللَّهُ...) کمال مراعات تبعیت و اطاعت از خداوند و پیامبر و اولی الامر، یعنی امامان است که در آیه اطاعت مورد تأکید واقع شده است: (يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ أُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ...)

یکی از سنت های الهی حاکم بر زندگی انسان، سنت "تأثیر اعمال انسان در زندگی او" است که در آیه (وَلَوْ أَنَّ أَهْلَ الْقُرَى آمَنُوا وَ اتَّقَوْا لَفَتَحْنَا عَلَيْهِم بَرَكَاتٍ مِنَ السَّمَاءِ وَ الْأَرْضِ) به جنبه مثبت اعمال ایمان و تقوای اجتماعی که موجب نزول برکات الهی می شود، اشاره شده است. امام صادق (ع) نیز اثر مثبت اعمال نیک در افزایش طول عمر انسان را در حدیث "من یعیش بالاحسان أكثر ممّن یعیش بالأعمار" بیان نموده است.

در دیدگاه پیامبران الهی و پیروان آنان، زندگی دنیوی همچون خوابی کوتاه و گذرا بوده است و زندگی حقیقی در جهان دیگر آغاز می شود. آن گونه که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم می فرماید: "النَّاسُ نِيَامٌ فَإِذَا مَاتُوا انْتَبَهُوا": مردم [در این دنیا] در خوابند، هنگامی که بمیرند، بیدار می شوند. قرآن نیز این گونه بر کم ارزش بودن (و نه بی ارزش بودن) زندگی دنیوی و حقیقی بودن زندگی آخرت تأکید می کند: (وَ مَا هَذِهِ الْحَيَاةُ الدُّنْيَا إِلَّا لَهُوٌ وَ لَعِبٌ وَ إِنَّ الدَّارَ الْآخِرَةَ لَهِيَ الْحَيَوَانُ لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ): این زندگی دنیا، جز سرگرمی و بازی نیست و سرای آخرت، زندگی حقیقی است اگر می دانستند.

شخصیت ناپایدار و درونی ناآرام، نتیجه شرک عملی در بعد فردی است. آنگاه که انسان، دل به هوای نفس سپارد و تسلیم تمایلات نفسانی خود باشد، چنین شخصیتی پیدا می کند و مصداق آیه (أَرَأَيْتَ مَنِ اتَّخَذَ إِلَهَهُ هَوَاهُ أَفَأَنْتَ تَكُونُ عَلَيْهِ وَكِيلًا) خواهد بود.

امام صادق علیه السلام می‌فرماید: "هنگامی که خداوند خیر بنده‌اش را بخواهد، اگر بنده گناهی مرتکب شود او را گوشمالی می‌دهد تا به یاد توبه بیفتد و هنگامی که شر بنده‌اش [بنده‌ای که غرق گناه شده است] را بخواهد، بعد از انجام گناه نعمتی به او می‌بخشد تا استغفار را فراموش کند و به راه خود ادامه دهد. این همان است که خداوند فرموده: (سنستدرجهم من حیث لا یعلمون) در حقیقت چنین شخصی در سنت "املاء و استدراج" گرفتار می‌شود.

اگر کسی دل به هوای نفس (بت درون) سپرده و او را معبود خود قرار دهد و اوامرش را به فرمان‌های خداوند ترجیح دهد یا در پی کسب رضایت قدرت‌های مادی و طاغوت‌ها (بت‌های بیرون) برآید، چنین شخصی گرفتار شرک عملی شده است.

(أَرَأَيْتَ مَنِ اتَّخَذَ إِلَهُهُ هَوَاهُ أَمْ فَأَنْتَ تَكُونُ عَلَيْهِ وَكِيلًا): آیا دیدی آن کسی را که هوای نفس خود را معبود خود گرفت، آیا تو می‌توانی ضامن او باشی [و به دفاع از او برخیزی]؟

بسیاری از انسان‌ها چنان به امور دنیوی سرگرم شده‌اند که خدا را فراموش کرده و خداوند در قلب آن‌ها جایگاهی ندارد. زینت دنیا و لذات و شهوات چنان در دلشان فزونی یافته که جایی برای خلوت انس با خدا و درک معنویت نیایش با پروردگار باقی نگذاشته است. گویی هوی و هوس و آنچه و آن‌کس که آنان را به هوس‌هایشان می‌رساند، بت و معبودشان شده و آن‌ها را همچون خدا می‌پرستند؛ و از ابزارهای جدید مانند سینما، تلویزیون، ماهواره، اینترنت و سایر رسانه‌ها در این راه بهره می‌گیرند و یکسره از خدا و آخرت غافل شده‌اند.

معاد لازمه حکمت الهی: خداوند حکیم است و لازمه حکمت خدا این است که هیچ کاری از کارهای او بیهوده و عبث نباشد.

عبارت شریفه "وَمَا خَلَقْنَا السَّمَاءَ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا لَاعِبِينَ" بیانگر این موضوع است. (مردودیت عبث و بیهوده بودن لازمه حکمت الهی)

اگر خداوند تمایلات و گرایش‌هایی را در درون انسان قرار داده، امکانات پاسخگویی به آن تمایلات و نیازها را نیز در عالم خارج قرار داده است؛ (حکمت الهی)

حال اگر به وجود آدمی توجه کنیم، می‌بینیم که خداوند انسان را به گونه‌ای آفریده که گرایش به بقا و جاودانگی دارد (بقادوستی) و از نابودی گریزان است (فناگریزی) و بسیاری از کارها را برای حفظ بقای خود انجام می‌دهد. همچنین هر انسانی خواستار همه کمالات و زیبایی‌ها است و این خواستن هیچ حدی ندارد. (کمال‌طلبی) اما دنیا و عمر محدود انسان‌ها پاسخگوی این‌گونه خواسته‌ها نیست؛ بنابراین باید جای دیگری باشد که انسان به خواسته‌هایش برسد.

اگر بعد از این دنیا، زندگی‌ای نباشد، در این صورت باید گفت خداوند گرایش به زندگی جاوید را در وجود انسان قرار داده است و سپس او را درحالی که مشتاق حیات ابدی است، نابود می‌کند!

آیا این کار با حکمت خداوند سازگار است؟! (استفهام انکاری) (این کار با حکمت خدا سازگار نیست یا ناسازگار است) علاوه بر این، اگر بنا است باین‌همه استعدادها و سرمایه‌های مختلفی که خداوند در وجود ما قرار داده است، خاک شویم و معادی هم نباشد، این سؤال مطرح می‌شود که دلیل آفریدن این استعدادها و سرمایه‌ها در درون ما چه بوده است؟ ما که از همان ابتدا خاک بودیم، پس دلیل این آمدن و رفتن چه بود؟ آیا براین اساس، آفرینش انسان و جهان، بی‌هدف و عبث نخواهد بود؟

آیه شریفه (أَفَحَسِبْتُمْ أَنَّمَا خَلَقْنَاكُمْ عَبَثًا وَأَنَّكُمْ إِلَيْنَا لَا تُرْجَعُونَ؟) نیز بیانگر این استدلال برای اثبات ضروری بودن معاد است.

یکی از مواردی که لازم است به دقت رعایت کنیم تا بتوانیم بر مشکلات اقتصادی ناشی از تمدن جدید و معضلات داخلی فائق شویم و در مسیر عدالت و رشد اقتصادی حرکت کنیم از این حدیث قابل برداشت است:

بکوشیم جامعه و به خصوص بانک‌های کشور به ربا آلوده نشود و ثروت افراد جامعه در خدمت تولید قرار گیرد. همچنین قبل از ورود به عرصه کار و تجارت باید با احکام تجارت آشنا شویم تا گرفتار کسب حرام نگردیم. حضرت علی علیه السلام در این باره می‌فرماید:

"يَا مَعْشَرَ التُّجَّارِ الْفِئَةِ ثُمَّ الْمَتَجِرِ: اِيْ گروه تاجران و بازرگانان اول يادگيري مسائل شرعي تجارت، سپس تجارت کردن.

حضرت علی علیه السلام آینده سرپیچی از دستورات امام و اختلاف و تفرقه میان مسلمانان (علت) را که موجب سوارشدن بنی‌امیه بر تخت سلطنت بود؛ (معلول) می‌دید و آنان را از چنین روزی بیم می‌داد:

"به خدا سوگند، بنی‌امیه چنان به ستمگری و حکومت ادامه دهند که حرامی باقی نماند جز آنکه حلال شمارند ... تا آنکه در حکومتشان دو دسته بگیرند: دسته‌ای بر دین خود که آن را از دست داده‌اند و دسته‌ای برای دنیای خود که به آن نرسیده‌اند."

خدای متعال، متناسب با قوه اختیار، بشر را راهنمایی کرده و او را مختار گذاشته است که از راهنمایی خداوند استفاده کند و سپاسگزار باشد، یا ناسپاسی کند و از هدایت و لطف الهی بهره نبرد و مسیر شقاوت را بپیماید. آیه شریفه (قَدْ جَاءَكُمْ بَصَائِرُ مِنْ رَبِّكُمْ فَمَنْ أَبْصَرَ فَلِنَفْسِهِ وَمَنْ عَمِيَ فَعَلَيْهَا...) بیانگر وجود اختیار در انسان است. خداوند، قدرت اختیار و اراده را به ما عطا کرده و از ما خواسته است با استفاده از آن، برای زندگی خود برنامه‌ریزی کنیم و به قله‌های کمال برسیم و تا آنجا پیش برویم که جز خداوند عظمت آن را نمی‌داند. بررسی سایر گزینه‌ها:

گزینه ۱: به قانونمندی جهان اشاره دارد و اختیار را بیان نمی‌کند.

گزینه ۲: این آیه به رابطه میان اختیار انسان و اراده خداوند اشاره ندارد.

گزینه ۳: در این آیه سخنی از عقل و فکر به میان نیامده است.

آیه صورت سؤال بیانگر اعتقاد کافران است که زندگی را منحصر به دنیا می‌دانند و پاسخ به آن‌ها در آیه شریفه (افحسبتم انما خلقناكم عبثاً و انکم الینا لا ترجعون) بیان شده است که تأکید می‌شود زندگی جهان عبث و بیهوده نیست و همه به‌سوی خداوند برمی‌گردیم.

فرارسیدن بهار، رستاخیز طبیعت است که نمونه‌ای از رستاخیز عظیم نیز هست. "خداست که بادها را می‌فرستد تا ابر را برانگیزند. سپس آن ابر را به‌سوی سرزمینی مرده برانیم و آن زمین مرده را بدان [وسیله] پس از مرگش زندگی بخشیدیم. زنده‌شدن قیامت نیز همین‌گونه است." منظور از رستاخیز انسان‌ها، زنده‌شدن آن‌ها در مرحله دوم قیامت است. "بار دیگر بانگ سهمناکی در عالم می‌پیچد (نفخ صور دوم) و حیات مجدد انسان‌ها آغاز می‌شود." (بسط حیات) با این صدا:

همه مردگان دوباره زنده می‌شوند و در پیشگاه خداوند حاضر می‌گردند. در این هنگام انسان‌های گناهکار به دنبال راه فراری می‌گردند. دل‌های آنان سخت هراسان و چشم‌هایشان از ترس به زیر افکنده است. نکته: "شنیده‌شدن صدایی مهیب که همه را غافلگیر می‌کند." مربوط به نفخ صور در مرحله اول قیامت است.

بی‌بهره ماندن بسیاری از مردم و محققان از یک منبع مهم هدایت و دخالت دادن سلیقه شخصی در احکام دین نتیجه نامطلوب ممنوعیت نوشتن احادیث پیامبر (ص) و مهم‌ترین چالش عصر ائمه (ع) است.

"آن کس که تنها زندگی زودگذر دنیا را می‌طلبد، آن مقدار از آن را که بخواهیم - و به هر کس اراده کنیم - می‌دهیم؛ سپس دوزخ را برای او قرار خواهیم داد تا با خواری و سرافکندگی در آن وارد شود." سوره اسراء، آیه ۱۸

از دقت در آیه (وَالَّذِينَ آمَنُوا أَشَدُّ حُبًّا لِلَّهِ) درمی‌یابیم که مؤمنین محبت شدیدتری نسبت به خداوند دارند. در آیه زیر محبت پیوسته و مستمر به خدا "أَشَدُّ حُبًّا لِلَّهِ" شرط تبعیت و پیروی از خدا و پیامبر بیان شده است که این تبعیت، دو پاداش "محبوب خدا شدن" و "آمرزش گناهان آنها" را به دنبال دارد.

قُلْ إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ (دوستی و محبت مستمر و پیوسته خداوند - محب خدا بودن) (شرط)
فَاتَّبِعُونِي (تبعیت و پیروی از خداوند و پیامبر = اطیعوا الله و اطیعوا الرسول - توحید عملی) (علت و مشروط به دوستی خداوند)

يُحِبِّكُمْ اللَّهُ وَيَغْفِرْ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ (محبوب خدا شدن و آمرزش گناهان - توحید ربوبیت - معلول)
وَ اللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ (آمرزندگی و مهربانی خداوند)

بررسی سایر گزینه‌ها:

- گزینه ۱: به یاد خدا که از نتایج برپایی نماز است اشاره دارد.
- گزینه ۳: درخواست گناهکاران برای بازگشت به دنیا پس از مرگشان را بیان می‌کند تا شاید گذشته خود را جبران کنند.
- گزینه ۴: به مشرکانی اشاره دارد که دیگرانی را به جای خداوند به خدایی می‌گیرند و مانند خدا ایشان را دوست دارند.